

The State and Institutionalization of Democracy

In the Islamic Republic of Iran

**Abstract**

In Iranian society, there has often been the notion that the institution of state as a maximum actor has always stood in the way of democracy and prevented its institutionalization. The main issue of the present study is what has been the role of the state in the institutionalization of democracy through its influence on social classes and class formation? Has the state, as an institution, stood up to institutionalization of democracy because of its policies since the revolution, or has it supported it? The logic of the research in this article is exploratory and the case study method has been used. The type of explanation is longitudinal and temporal analysis. Three class models have been conceived for the institutionalization of democracy. In the first model, there is powerful transformational class that completes the institutionalization process. In the second model, institutionalization is the result of a class alliance between the two main classes, and in the third model, institutionalization is the result of class reconciliation between the working class and the capitalist class. The state in Iran, as a powerful institution, has played a dual role in the institutionalization of democracy through its policies. The state, through the system of planning and economic policies, has caused the unbalanced expansion of classes, and at the same time, the class gap has intensified in society. That is, although it has prevented the coalition of the middle and working classes and the class reconciliation of the capitalist and working classes, but by supporting and expanding the middle class and its traditional and modern sections, it has supported the single-class institutional model.

**Keywords:** State, Institutionalization of Democracy, Islamic Republic of Iran, Social Classes.

ماهنامه علمی (مقاله علمی پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۱، صص ۱۹۶۶-۱۹۳۷

### دولت و نهادینگی مردم‌سالاری در جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳/۱۱/۱۴۰۰

دکتر غلامرضا خواجه سروی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۷/۶/۱۴۰۱

فرخ رعیت بین (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

#### چکیده:

در جامعه ایران غالباً این‌انگاره وجود داشته‌است که نهاد دولت به‌عنوان بازیگری حداکثری همیشه در برابر مردم‌سالاری قرار گرفته و مانع نهادینگی آن شده است. با وجود بحث‌های موافق و مخالف درباره این‌انگاره نسبتاً فراگیر، به نظر می‌رسد که پس از انقلاب اسلامی نهاد دولت در حالی نوسانی مابین موافقت و ممانعت از نهادینگی مردم‌سالاری قرار داشته است. مسئله پژوهش حاضر اینست که نقش دولت در نهادینگی مردم‌سالاری از طریق اثرگذاری آن بر طبقات اجتماعی و ساختار طبقاتی چگونه بوده است. دولت پس از انقلاب به‌عنوان یک نهاد قدرتمند به واسطه سیاست‌های خود در مقابل نهادینگی مردم‌سالاری قرار گرفته یا اینکه از آن حمایت به عمل آورده است. برای انجام این پژوهش از تکنیک فرآیندکاوی استفاده شده است. مبتنی بر یافته‌های پژوهش دولت در ایران به‌عنوان نهادی قدرتمند از طریق سیاست‌هایش نقشی دوگانه در نهادینگی مردم‌سالاری ایفا کرده است. دولت از طریق نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌های اقتصادی باعث گسترش نامتوازن طبقات شده است و هم‌زمان شکاف طبقاتی هم در جامعه تشدید گردیده است، به‌عبارت‌دیگر با وجود اینکه از ائتلاف و مصالحه-طبقاتی جلوگیری شده ولی با حمایت و گسترش طبقه متوسط خصوصاً بخش جدید آن از الگوی نهادینگی تک‌طبقه‌ای حمایت به عمل آورده است.

**کلیدواژگان:** دولت، نهادینگی مردم‌سالاری (دموکراسی)، جمهوری اسلامی ایران، طبقات اجتماعی.

## ۱- مقدمه و بیان مسئله:

در جهان معاصر، دموکراسی همواره در جایگاه نظام سیاسی مطلوبی ارزیابی شده است که کمترین نقص را دارد و در کشورهای متعددی در جایگاهی آرمانی قرار گرفته است؛ اما، در عین حال دستیابی بدان نیز دشوار بوده است. دموکراتیزاسیون پروسه‌ای زمانبر و چندمرحله‌ای می‌باشد و سوژه‌هایی هم که اقدام به کنشگری می‌نمایند در درون همان جامعه هستند. بر اساس ادبیات نظری، دستیابی به دموکراسی کامل به سه مرحله ۱. پایان یافتن رژیم- اقتدارگرا؛ ۲. استقرار نظام دموکراتیک (مردم‌سالار)؛ و ۳. استحکام نظام دموکراتیک (مردم‌سالار) قابل تقسیم‌بندی می‌باشد. در مرحله نخست ساختارهای اقتدارگرایانه دچار استحاله و فروپاشی می‌شوند. در مرحله دوم ساختارها و فرایندهای دموکراتیک ایجاد می‌گردند و در مرحله سوم که مرحله تثبیت و نهادینگی می‌باشد، ساختارها و فرایندهای دموکراتیک (مردم‌سالارانه) نهادینه می‌گردند.

جامعه ایران هم از این میل به تحول خواهی مستثنی نبوده است. در همین راستا جنبش‌های چندی به وقوع پیوستند که مهم‌ترین و پر دامنه‌ترین آن انقلاب اسلامی بود. در نتیجه انقلاب مردم‌سالاری دینی<sup>۱</sup> در ایران حیات یافت که با وجود اینکه بر تعریفی حداکثرگرایانه از دین و تعریفی حداقلگرایانه از دموکراسی استوار است؛ ولی همچنان در زمره نظام‌های مردم‌سالار طبقه‌بندی می‌گردد و دارای مؤلفه‌های مشارکت، رقابت و نظارت می‌باشد. اما با گذشت چند دهه پس از پیروزی انقلاب با وجود اینکه توسعه سیاسی اتفاق افتاده است ولی هنوز مرحله- استحکام و نهادینگی مردم‌سالاری محقق نشده است. اگر شاخص‌های نهادینگی را بر اساس وجود نظام حزبی، جامعه مدنی قدرتمند و الگوی رقابت عادی میان جریان‌های سیاسی بدانیم، نهادینگی و استحکام هنوز محقق نگردیده است و به خاطر کم‌اثر بودن سازوکارهای حل و فصل منازعه، نظام سیاسی گهگاه با بی‌ثباتی- های سیاسی روبرو بوده است.

با استناد به پیشینه نظری دموکراتیزاسیون مشخص می‌شود که از یک سو طبقات اجتماعی در گذار به دموکراسی و نهادینگی آن نقش عمده‌ای دارند و از سوی دیگر نیز نهاد دولت مستقیماً در این فرایند درگیر است. علت آن را هم می‌توان در این مسئله دانست که طبقات اجتماعی از پایدارترین و اصلی‌ترین بخش‌های یک جامعه هستند و دولت نیز در مقام عمده‌ترین نهاد و پدیده سیاسی در مرکز توجه مسائل حول دموکراتیزاسیون قرار دارد. البته در هر جامعه‌ای به فراخور شرایط موجود و پیشینه تاریخی الگوهای مختلفی از نقش طبقات در گذار به دموکراسی و تحکیم آن بروز و ظهور داشته است که از مهمترین عوامل مشروط‌کننده عاملیت طبقات، نهاد دولت می‌باشد.

۱. مردم‌سالاری در ایران را باید از نوع دینی دانست که بر تعریفی حداکثرگرایانه از دین و تعریفی حداقلگرایانه از دموکراسی بنا گردیده است. مردم‌سالاری دینی به عنوان مدلی است که علی‌رغم پذیرش مالکیت خصوصی بیشترین تأکید را بر عدالت- اجتماعی می‌گذارد و تلاش دارد تا حاکمیت بیشتر مردم محقق گردد (خرمشاد، ۱۳۸۳: ۲۹۷-۲۹۳).

در دوران پس از انقلاب همواره این انگاره غالب در اذهان عمومی وجود داشته است که نهاد دولت به‌عنوان یک بازیگر حداکثری همیشه در برابر مردم‌سالاری قرار گرفته و مانع نهادینگی آن شده است. مسئله مورد نظر این پژوهش اینست که نقش دولت در دموکراتیزاسیون پس از انقلاب از چشم‌انداز طبقاتی چگونه می‌باشد. بدین معنی که دولت در رابطه با نهادینگی مردم‌سالاری (دموکراسی) از طریق سیاست‌های اثرگذار آن بر طبقات اجتماعی و ساختار طبقاتی در دوره جمهوری اسلامی ایران چه نقشی ایفا کرده است. آیا سرنوشت دولت تحصیلدار در ایران در نتیجه‌ای محتوم همیشه اینست که در مقابل مردم‌سالاری و نهادینگی آن باشد یا نتیجه دیگری را هم می‌توان در نظر گرفت. با این توضیحات در راستای مسئله پژوهش دو سؤال مطرح می‌گردد.

۱. دولت چگونه و از طریق چه سازوکارهایی توان طبقات اجتماعی را برای دموکراتیزاسیون مشروط ساخته است؟
۲. دولت بواسطه سیاست‌های اثرگذار خود بر طبقات اجتماعی و ایجاد تغییر در ساختار طبقاتی از کدام الگوی طبقاتی نهادینگی مردم‌سالاری پشتیبانی کرده و از کدام الگوها ممانعت به عمل آورده است؟

## ۲- پیشینه و نوآوری:

تحقیقات درباره رابطه دولت با نهادینگی مردم‌سالاری در ایران را می‌توانیم به دودسته تقسیم‌بندی کنیم. بر مبنای نظر پژوهشگران دسته اول نهاد دولت به‌خاطر ویژگی‌های ساختاری آن یکی از موانع ایجاد طبقات مستقل و قدرتمند و در نتیجه مانع نهادینگی مردم‌سالاری بوده است. عظیمی یکی از مهم‌ترین عوامل سرکوب - دموکراسی خواهی ایرانیان را ساخت نهاد دولت می‌داند. او می‌گوید دولت در ایران همیشه از قدرت زیادی در برابر جامعه مدنی برخوردار بوده و حتی بعد از انقلاب بر گستره قدرت‌اش افزوده شده است (Azimi, 2008: 423-437). اسدی هم دولت پاتریمونیالیستی در ایران را یکی از مهم‌ترین عوامل شکست نهادینگی دموکراسی می‌داند (Assadi, 1996: 39-40). ساعی هم به این نتیجه می‌رسد که در ایران امروز جامعه مدنی ضعیف و دولت قوی بوده و وابستگی طبقات به دولت مانعی عمده در نهادینگی مردم‌سالاری می‌باشد (ساعی، ۱۳۸۴: ۲۲۸-۲۳۶).

اما دسته دوم بر این اعتقادند که دولت نقشی دوگانه در نهادینگی مردم‌سالاری داشته است. دولت در برخی مواقع از نهادینگی مردم‌سالاری حمایت کرده و در برخی مقاطع دیگر در برابر آن ایستاده است. مثلاً مهدوی معتقد است دولت پس از انقلاب دولتی رانتیر است که بخش اعظم قدرت اقتصادی خود را از نفت کسب می‌کند. دولت در جمهوری اسلامی ایران ساختاری منحصر به فرد دارد که هم‌زمان از سازوکارهای دموکراتیک برخوردار است. این دولت هم از دموکراتیزاسیون حمایت می‌کند و هم در برابر آن می‌ایستد (Mahdavi, 2008: 145-147). شهریار هم در رساله‌اش نتیجه می‌گیرد که دولت پس از انقلاب دارای دو ویژگی ساختاری رانتی مذهبی است

که هم باعث گسترش طبقه متوسط جدید شده و هم زمان این طبقه را به دولت وابسته‌تر کرده‌است؛ یعنی هم به‌طور غیرمستقیم از نهادینگی حمایت نموده و از طرف دیگر با وابسته کردن طبقه متوسط جدید به خود در برابر نهادینگی مقاومت کرده است (شهریاری، ۱۳۹۴: ۳۱۹-۲۹۳).

نوآوری مدنظر این پژوهش در دو زمینه موضوعی و روشی می‌باشد. در زمینه موضوعی برخلاف تحقیقات گذشته که فقط به مطالعه طبقه متوسط بسنده می‌شد، تمامی طبقات اجتماعی موجود در ساختار طبقاتی مورد بررسی قرار گرفتند و با استفاده از مدل طبقاتی دموکراتیزاسیون تلاش شد تا الگوی کارآمد برای جامعه ایران مورد شناسایی قرارگیرد. در زمینه روشی هم از آنجایی که دموکراتیزاسیون امری تاریخمند می‌باشد برای بررسی نقش دولت به عنوان عامل واسط از تکنیک فرایندکاوی استفاده شد تا تبیین دارای جامعیت باشد.

### ۳- چارچوب نظری:

چارچوب نظری این مقاله مبتنی بر ساختارگرایی می‌باشد. در مطالعات دموکراتیزاسیون ساختارگرایی حوزه‌ای را شامل می‌شود که روابط متغیر میان دولت و طبقات اجتماعی را برای توضیح دادن تحولات نظام سیاسی به کار می‌گیرد. اقتصاد سیاسی محور این مطالعات و نکته کانونی ساختارگرایی تحلیل روابط عینی میان گروه‌ها و جوامع است. مبتنی بر ساختارگرایی شکل‌بندی روابط اجتماعی کنشگران در قالب طبقات را در جهت خاصی تقویت کرده یا محدود می‌نماید (رجب‌زاده و فاضلی، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

در همین راستا دولت به عنوان مهمترین بازیگر از طریق سیاست‌های خود و ایجاد تغییر در ساختار طبقات اجتماعی می‌تواند توان طبقات اجتماعی را برای دموکراتیزاسیون مشروط سازد. همچنین دولت بواسطه توانایی مقابله با نابرابری<sup>۲</sup> نقش مهمی را می‌تواند در دموکراتیک‌زایی یا دموکراتیک‌زدایی ایفا نماید. برای اینکه نابرابری اجتماعی مانع مهمی در دموکراتیک‌شدن است و به دو دلیل دموکراسی را تضعیف می‌کند. نخست در تبلور مداوم تفاوت‌های روزانه در نابرابری‌های مبتنی بر طبقه، جنسیت و نژاد و دوم انتقال مستقیم این تفاوت گروهی به سیاست عمومی. نابرابری گسترده در یک جامعه موجب انسداد و وارونگی سیاست‌های دموکراتیک می‌شود، زیرا همیشه منبعی عمده برای منازعه در صحنه سیاسی فراهم می‌آورد. در نظام‌های سرمایه‌داری - صنعتی مالی توسعه یافته امکان اداره جامعه بدون وابستگی به نابرابری گروهی وجود دارد و علت آن هم در

۲. برای بررسی نابرابری از دو شاخص ضریب‌جینی و نرخ تورم می‌توان استفاده کرد. همیشه بین نرخ تورم و ضریب‌جینی البته با تأخیرهای زمانی هم‌راستایی و هماهنگی وجود دارد. بدین معنی که کاهش نرخ تورم در کوتاه‌مدت ضریب‌جینی را کاهش می‌دهد و در مقابل افزایش نرخ تورم در کوتاه‌مدت به افزایش ضریب‌جینی و گسترده‌تر شدن شکاف طبقاتی در جامعه منتهی خواهد شد. ضریب‌جینی برای کشورهایی که نابرابری بسیار شدید درآمدی دارند بین ۵۳ تا ۷۰ می‌باشد. در کشورهایی که در آنها درآمدها به صورت عادلانه توزیع می‌شوند ضریب‌جینی بین ۲۰ تا ۳۵ است و در کشورهایی که در آنها نابرابری گسترده وجود دارند ضریب‌جینی بین ۳۵ تا ۵۳ می‌باشد (میرترابی و میرعباسی، ۱۳۹۳: ۱۷۷-۱۷۶). تورم را هم بر حسب نرخ آن می‌توان به چند دسته تقسیم‌بندی کرد. تورم تا ۳/۵ درصد را تورم طبیعی می‌دانند، برای اینکه در اقتصاد همیشه مقدار کمی از تورم برای تحریک رشد اقتصادی لازم است. به تورم بین ۳/۵ تا ۱۰ تورم کم گفته می‌شود. تورم بین ۱۰ تا ۲۵ درصد را هم تورم زیاد یا خزنده می‌دانند. تورم بالاتر از ۲۵ درصد را هم تورم شدید می‌خوانند که تداوم آن باعث بروز بحران‌های جدی برای اقتصاد و جامعه می‌گردد (دادگر و رحمانی، ۱۳۸۴: ۳۶۱-۳۶۰).

کارآمدی آن نهفته است ولی در سرمایه‌داری تجاری چنین امکانی فراهم نیست و این مسئله هم در عدم‌زاینده‌گی و تولید سرمایه‌داری تجاری نهفته است و سرمایه‌داری عموماً با نابرابری همراه است (تیلی، ۱۳۹۲: ۲۴۹-۲۴۲). در کل نهاد دولت بواسطه مداخلات خود در حوزه جامعه و دستکاری در ساختار طبقاتی و نیز توانایی مقابله با نابرابری می‌تواند توان طبقات اجتماعی را در پروسه دموکراتیزاسیون مشروط سازد.

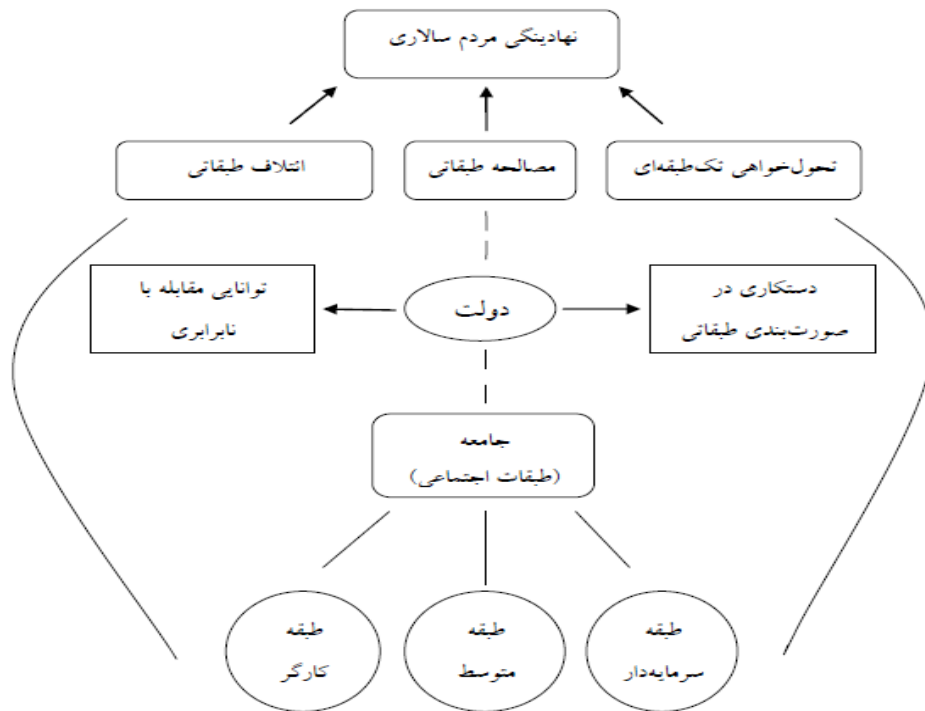
باتوجه به پیشینه می‌توان سه‌ریافت (جدول شماره ۱) را درباره رابطه طبقات اجتماعی و دموکراسی از یکدیگر تمیز داد: الگوی ائتلاف طبقاتی؛ الگوی نهادینگی تک طبقه‌ای و الگوی مصالحه طبقاتی. الگوی ائتلاف- طبقاتی از نظریه برینگتون مور استخراج می‌شود. به نظر مور توسعه و نوسازی سیاسی حاصل عمل هیچ بازیگر یا طبقه اجتماعی واحدی نیست، بلکه حاصل ائتلاف‌هایی است که در برابر رویدادهای مشخص به وقوع می‌پیوندند. مور با بررسی جوامع اروپایی سه شیوه مهم نوسازی سیاسی را شناسایی می‌کند که مهمترین آن نوسازی دموکراتیک است. الگوهای متفاوت نوسازی از تفاوت در ساختارهای اقتصادی اجتماعی نشئت می‌گیرند (بدیع، ۱۳۸۳: ۱۶۹). ائتلاف طبقاتی در میان دو طبقه در راستای تحول و دگرگونی جامعه می‌باشد. هنگامی که ساختار طبقاتی از یک توازن نسبی برخوردار باشد، طبقات با ملاحظه منافع خود به شیوه‌ای عقلانی تشکیل- ائتلاف می‌دهند و در همین راستا، در پی به حداکثر رساندن منافع خود هستند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۷۸-۷۶). ائتلاف- طبقاتی خود به دو گونه کلاسیک و مدرن قابل تقسیم‌بندی است و در الگوی مدرن این ائتلاف میان طبقات متوسط و کارگر اتفاق می‌افتد.

الگوی نهادینگی تک طبقه‌ای از نظریه هانتینگتون قابل استخراج است. هانتینگتون مسئولیت اصلی دموکراسی- شدن را بر عهده جامعه و اجزای آن می‌گذارد. در موج سوم دموکراتیک شدن که از دهه ۷۰ میلادی شروع شده است کارگزار اصلی استقرار و نهادینگی مردم‌سالاری طبقه متوسط می‌باشد. برای اینکه طبقه به راستی تحول‌خواه در جوامع امروزی طبقه متوسط است که دارای بیشترین آگاهی طبقاتی است. در درون این طبقه روشنفکران و دانشجویان از مهمترین بخش‌های طبقه متوسط می‌باشند (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۱۲۰-۱۹).

الگوی مصالحه طبقاتی را هم می‌توان از نظریه پرزورسکی استخراج نمود. این الگو در کشورهای حوزه نوردیک نمود یافته است و دولت‌های سوسیالیست مستقر با اصلاحات معتدل و ایجاد شرایط امکان ایجاد مصالحه میان طبقات اصلی را فراهم نموده‌اند. به نظر پرزورسکی دموکراسی یک نظام خاص برای مصالحه و حل و فصل منازعه گروه‌ها و طبقات اجتماعی است. از آنجایی که مهم‌ترین طبقات اجتماعی در عصر جدید طبقات سرمایه‌دار و کارگر هستند، این مصالحه هم باید میان این دو طبقه صورت پذیرد. این سازش میان طبقات سازشی محتوایی نیست، بلکه سازش بر سر شیوه‌ها و روش‌هاست (بشیریه، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۴). هر مصالحه‌ای میان سرمایه‌داران و کارگران باید دارای دو شرط باشد: کارگران با تداوم اخذ سود به عنوان نهاد به شرطی موافقت خواهند کرد که در مقابل وضعیت مادی آنان در آینده بهبود یابد. دومین شرط مصالحه این است که سرمایه‌گذاری نمی‌تواند در اختیار سرمایه‌داران باشد. برای اینکه جنبش‌های طبقه کارگر بر این اعتقادند که سرمایه‌داران در باب کنترل سرمایه‌گذاری سود ناکارآمد هستند (Przeworski, 1993: 178-181).

جدول شماره ۱: الگوهای طبقاتی دموکراتیزاسیون

کشورهای موفق	ویژگی‌ها	طبقات اصلی	الگوها
ترکیه	۱. در قرن بیستم در کشورهای در حال گذار نمود داشته است. ۲. کارگزار اصلی این الگو طبقه متوسط است که در درون این طبقه مهمترین بخش طبقه متوسط جدید است.	طبقه متوسط با محوریت بخش جدید و مشارکت زنان	تحول خواهی تک طبقه ای
آمریکا، فرانسه و انگلیس	فئودالیسم در این کشورها دارای ویژگی‌های منحصر به فردی می باشد. ۱. مصونیت گروه های اجتماعی و افراد از قدرت خودکامه وجود دارد. ۲. میان قدرت دربار و قدرت اشراف تعادل نسبی وجود دارد. ۳. کشاورزی از نوع تجاری می باشد. ۴. قدرتمندترین طبقه نیز بورژوازی است.	طبقه متوسط تاریخی (بورژوازی) و طبقه زمیندار	کلاسیک (نوسازی دموکراتیک)
کره جنوبی	۱. اقتصاد باثباتی دارند. ۲. طبقه کارگر وارد روند دموکراتیزاسیون شده است. ۳. ائتلاف طبقاتی پایدار است.	طبقه متوسط و طبقه کارگر	مدرن
کشورهای نوردیک (دانمارک، سوئد، نروژ و فنلاند)	۱. نظام سرمایه داری از نوع پیشرفته است. ۲. طبقات اصلی طبقه سرمایه دار و کارگر می باشند. ۳. تضاد طبقاتی میان این دو طبقه به حدی بوده است که به مصالحه طبقاتی منجر شده است. ۴. نظام پارلمانی آنها دو مجلسی است.	طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر	مصالحه طبقاتی

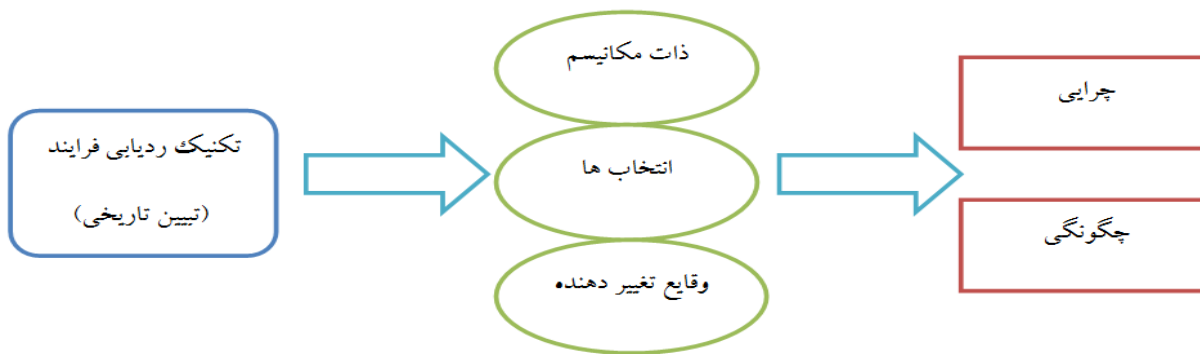


نمودار شماره ۱: مدل نظری

## ۴- روش تحقیق:

پژوهش‌پیش‌رو مطالعه و بررسی نقش دولت در نهادینگی مردم‌سالاری از طریق سیاست‌های اثرگذار آن بر طبقات اجتماعی و ساختار طبقاتی از طریق کاربرد تکنیک فرایندکاوی (نمودار شماره ۲) است. نوع داده‌ها دست-دوم و برای گردآوری آنها از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. فرایندکاوی یکی از تکنیک‌های مورد استفاده در پارادایم روشی جامعه‌شناسی تاریخی است. فرایندکاوی در واقع پیگیری طولی یک پدیده-تاریخی است. فرایندکاوی به محقق کمک می‌کند تا به بررسی مکانیسم مشخصی بپردازد که از طریق آنها یک متغیر مستقل به یک متغیر وابسته پیوند می‌خورد. همچنین فرایندکاوی در بردارنده تحلیل یک مورد بر اساس توالی وقایع یا حوادث است و از طریق آن به چرایی و چگونگی پاسخ داده می‌شود (کافی، ۱۳۹۳: ۱۵۵-۱۵۲). در کل فرایندکاوی را می‌توان نوعی تبیین تاریخی با در نظر گرفتن اجزای مکانیسم اصلی دانست. در این مقاله سه وجه از مکانیسم تغییر یا همان عامل واسطه که در اینجا دولت می‌باشد مدنظر خواهد بود. ۱. ذات مکانیسم: یعنی اینکه دولت بر چه ارکانی استوار است. ۲. تأثیر انتخاب مجموعه معینی از ترجیحات: رویکرد دولت‌های پس از انقلاب که به دودسته سیاست‌های باز توزیعی مداخله‌گرایانه و شبه‌لیبرال در قالب سرمایه‌داری دولتی تقسیم می‌شوند و نتایجی که از این سیاست‌ها منتج شده است. ۳. وقایع تغییردهنده: که اثرگذار بر مکانیسم اصلی است. در دهه اول این عامل بروز جنگ است و در دهه دوم اعمال تحریم‌های بین‌المللی می‌باشد.





نمودار شماره ۲- مدل روشی

## ۵- دولت و سیاست‌های اقتصادی آن:

دولت در ایران مکانیسم تغییرات ساختاری و مهمترین بازیگر در عرصه جامعه بوده است، به طوری که حتی طبقات مدرن (سرمایه‌دار و کارگر) مولود دولت مطلقه در ایران بوده‌اند. برای چرایی این مسئله باید به دو نکته اشاره داشت. نخست ساختار انتی دولت است که باعث استقلال آن از جامعه شده است و دوم هم اینکه بین بخش‌های مختلف اقتصاد ایران یعنی بخش‌های دولتی، خصوصی و تعاونی تناسب وجود ندارد و بیشترین بخش اقتصاد یعنی صنایع مادر در تحت اختیار دولت هستند. براساس یک برآورد کلی ۲۰ درصد اقتصاد ایران در اختیار بنیادها می‌باشد. اگر آنها در ذیل بخش دولتی طبقه‌بندی شوند در نهایت این نتیجه بدست می‌آید که مدیریت تقریباً ۸۰ درصد اقتصاد ایران توسط بخش‌های دولتی و شبه دولتی است، ۱۷ درصد به بخش خصوصی تعلق خواهد داشت و ۳ درصد هم از آن بخش تعاونی خواهد بود (Keshavarzian, 2007: 168). این دلایل باعث شده است تا دولت بتواند در اقتصاد و کلیت جامعه اثرگذاری چشمگیر و قابل توجهی داشته باشد و از طریق سیاست‌های اقتصادی - توسعه‌ای و اثرگذاری بر طبقات اجتماعی فرایند دموکراتیزاسیون را مشروط سازد. به طور کلی، سیاست‌های اقتصادی دولت در ایران به دو دوره دهه اول انقلاب و دوران پس از جنگ ذیل سرمایه‌داری دولتی تقسیم می‌شوند. دوره اول متعلق به سیاست‌های بازتوزیعی مداخله‌گرایانه است و از دوره دوم سیاست‌های شبه لیبرال مبتنی بر بازار در اولویت قرار می‌گیرند. در دوره اول وقوع جنگ و در دوره دوم تحریم‌های بین‌المللی به عنوان وقایع تغییردهنده نقش بلامنازع دولت را در عرصه جامعه تثبیت نمودند و همزمان از قدرت اقتصادی طبقات اصلی کاستند.

### ۱- ۵- دهه اول انقلاب:

در این دوران دولت اقداماتی را برای بازتوزیع ثروت در جامعه به کار بست. نخست اموال شاه، خاندان پهلوی و اطرافیان آنان که به طبقه سرمایه‌دار تعلق داشتند مصادره شد و تحت اختیار بنیادهایی قرار گرفت تا برای طبقه پایین هزینه شوند. همچنین لوایحی در راستای منافع طبقه پایین تهیه شده و به تصویب رسیدند. در همین راستا نخستین اقدام ملی کردن اراضی شهری، تشکیل بنیاد مسکن و توزیع زمین بود. دوم لایحه اصلاحات ارضی

به تصویب رسید و در حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار هکتار زمین میان روستاییان توزیع شد که این اقدام گستره طبقه متوسط‌سستی را گسترش داد. سوم، لایحه تأمین و توزیع کالا بود که به خاطر شرایط جنگی به تصویب رسید و نقش توزیعی دولت را گسترش داد. چهارم، قانون کار به تصویب رسید و تلاش شد تا از منافع طبقه کارگر صیانت به عمل آید و به موجب این قانون دولت نقش عامل واسط را بر عهده گرفت (حاتمی، ۱۳۸۷: ۹۸-۹۳). پس از انقلاب در نتیجه نگرش منفی نسبت به سرمایه، سرمایه‌داری ملی در ایران با تحدید و کاهش روبه‌رو شد. تحولات دهه اول انقلاب هم به خصوص جنگ این روند را تشدید نمود. در این دوران تولید صدمه دید و طبقه سرمایه‌دار به رغم رشد کمی به شدت ضعیف شد. در همین مدت طبقه کارگر هم با کاهش روبه‌رو گشت. در دهه اول لایه‌بندی درونی طبقه سرمایه‌دار به زیان بخش مدرن و به نفع بخش سنتی تغییر جهت داد (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۱۹۲-۱۹۰). در طی این سال‌ها با ایجاد تسهیلات برای راه‌اندازی فعالیت‌های مستقل اقتصادی و اتخاذ سیاست اقتصاد بدون نفت تولید خرده‌کالایی افزایش یافت و طبقه متوسط‌سستی یا همان خرده‌بورژوا تا نیمه دهه ۱۳۶۰ به بزرگ‌ترین طبقه اجتماعی کشور (جدول شماره ۷) تبدیل شد، در حالی که تا پیش از آن طبقه کارگر این جایگاه را داشت. همچنین در طی این دوران و گسترش تصدی‌گری دولت گسترش طبقه متوسط جدید تسریع شد (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۱۹۵-۱۹۴).

کاهش در اندازه طبقه کارگر چشمگیر بود که بخش عمده آن مربوط به بخش خصوصی می‌شد. در تمامی گروه‌های شغلی طبقه کارگر در بخش خصوصی از کشاورزی گرفته تا خدمات کاهشی مطلق به وقوع پیوست. البته هم‌زمان تعداد نیروهای کارگر بخش دولتی افزایش یافت که می‌توان آن را به واسطه انتقال کارخانجات و بنیادها به دولت در پی وقوع انقلاب تحلیل کرد (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۱۶۲-۱۶۱). در طول دوران جنگ همانند انقلاب کارگران نقش پررنگی داشتند. حضور کارگران در جریان جنگ در چند زمینه نمود یافت: ۱. حضور مستقیم کارگران در جبهه‌های نبرد، ۲. کار در کارخانجات برای تولید ملزومات جنگی، ۳. تلاش جهت تولید کالاهای عمومی و اولیه، ۴. همکاری و هماهنگی با مدیران و کارفرمایان به منظور جلوگیری از رکود از طریق پایین آوردن خواسته‌ها و توقعات خود، ۵. راه‌اندازی بخش‌های آسیب‌دیده جنگ (حبیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۵). در کل جنگ تحمیلی و نقش برجسته کارگران در آن به اعتبار اجتماعی این طبقه در جامعه ایران افزود اما هم‌زمان از توان اقتصادی آنان نیز کاست و نیز سهم آنان در صورت‌بندی طبقاتی کاهش پیدا کرد (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۱۹۳).

پس از انقلاب اخلاص و انقطاع در فرایند انباشت سرمایه به خاطر منازعات اجتماعی و اقدامات ستیزه‌جویانه بر ضد ثروت و مناسبات سرمایه‌دارانه باعث کندی پر دامنه تولید در کشور شد و همچنین فقدان خط‌مشی روشن برای فرایند انباشت این بحران را حتی عمیق‌تر نمود. با کاهش وجه سرمایه‌دارانه فعالیت‌های تولیدی، فعالیت‌های تولید خرده‌کالایی رواج یافت. همچنین به خاطر باز توزیع گسترده‌داری‌ها به نفع دولت و بنیادهای شبه‌دولتی، بخش خصوصی با افولی چشمگیر مواجه شد و فعالیت‌های اقتصادی دولت گسترش پیدا کرد (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۰). در طول این دهه دولت توانست شکاف طبقاتی (جدول شماره ۲) را بواسطه سیاست-

های بازتوزیعی خود کاهش دهد. ضریب جینی از ۰/۴۳ در سال ۱۳۵۷ به ۰/۴۰ در سال ۱۳۶۷ کاهش یافت و نرخ تورم هم از ۱۰ درصد سال ۱۳۵۷ به ۲۸/۹ در سال ۱۳۶۷ رسید. در طول دهه اول انقلاب بواسطه نگرش منفی به وجه تولید سرمایه‌داری طبقه متوسط‌ستنی گسترش زیادی پیدا کرد، که این گسترش با تولید خرده‌کالایی و افزایش عظیم مشاغل خدماتی زائد همراه بود. همزمان طبقه سرمایه‌دار صنعتی هم با تعلیق روبرو گشت و نسبت به انباشت سرمایه بی‌توجهی شد. اما در نهایت به خاطر هزینه‌های ناشی از جنگ و ضدیت با سرمایه بحران - انباشت بوجود آمد که خود را در قالب بحران‌های مالی و بدهی خارجی نشان داد و دولت به خاطر همین مسئله مجبور شد تا نهادهای بازار و تولید سرمایه‌دارانه را مجدداً احیاء نماید.

جدول شماره ۲: نرخ ضریب جینی و تورم در دهه اول انقلاب (منبع: مرکز آمار ایران)

سال	۱۳۵۷	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
ضریب جینی	۰/۴۳	۰/۴۶	۰/۳۹	-	۰/۴۴	۰/۴۵	۰/۴۰	۰/۳۹	۰/۳۹	۰/۴۰	۰/۴۰
نرخ تورم	۱۰	۱۱/۴	۲۳/۵	۲۲/۸	۱۹/۲	۱۴/۸	۱۰/۴	۶/۹	۲۳/۷	۲۷/۷	۲۸/۹

## ۲-۵ دوران پس از جنگ:

با پایان جنگ سیاست‌های شبه‌لیبرال مبتنی بر بازار در دستور کار قرار گرفت. با روی کار آمدن دولت‌سازندگی برنامه‌هایی برای سازندگی کشور تدوین شدند و در قالب برنامه‌های اول و دوم توسعه به مورد اجرا گذاشته شدند. برنامه‌های اصلاحی اجرا شده را می‌توان بدین ترتیب برشمارد: فعالیت‌های اقتصادی آزاد گردید، خصوصی‌سازی شرکت‌ها و کارخانه‌ها آغاز گشت، نرخ ارز شناور شد که در نهایت باعث تک‌نرخ شدن آن شد، واردات آزاد شد و در حوزه اقتصادی سیاست‌درهای باز در پیش گرفته شد، سرمایه‌گذاری تشویق شد و از نهادهای مالی بین‌المللی و کشورهای غربی برای سازندگی وام‌هایی اخذ گردید (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۱). اما در پایان کار، این دولت در زمینه اقتصاد وضعیت نابسامانی داشت. برای نمونه (جدول شماره ۳ و ۴) در سال ۱۳۷۴ نرخ تورم به ۴۹/۴ درصد رسید که بالاترین نرخ تورم در تاریخ ایران است. همچنین ضریب جینی هم که در سال ۱۳۶۸ ۰/۴۰ بود، در سال ۱۳۷۶ بدون تغییر همچنان ۰/۴۰ ماند.

سال	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵
ضریب جینی	۰/۴۰	۰/۳۹	۰/۳۹	۰/۳۸	۰/۳۹	۰/۳۹	۰/۴۰	۰/۳۹
نرخ تورم	۱۷/۴	۹	۲۰/۷	۲۴/۴	۲۲/۹	۳۵/۲	۴۹/۴	۲۳/۲

با پیروزی دولت اصلاحات، سیاست‌های شبه‌لیبرال همچنان با تفاوت‌هایی پیگیری شد. اقدامات دولت اصلاحات را می‌توان این‌گونه بیان کرد: برای نخستین بار حساب صندوق ذخیره‌ارزی تشکیل شد. بانک‌های خصوصی برای نخستین بار پس از انقلاب تأسیس شدند. استقراض دولت از بانک‌های خارجی ممنوع گشته و نرخ ارز تثبیت شد و قانون سرمایه‌گذاری خارجی اجرا شد. بورس‌های منطقه‌ای گسترش یافتند و بورس‌های فلزات و کشاورزی تأسیس شدند. پیامدهایی که سیاست‌های دولت اصلاحات در زمینه اقتصاد به بار آورد تقریباً شبیه به پیامدهای دولت سازندگی بود. در این دولت هم خصوصی‌سازی ادامه یافت. ارزش پول ملی همچنان با کاهش روبه‌رو شد و علی‌رغم اتخاذ سیاست‌های شبه‌لیبرال در حوزه اقتصاد، آزادسازی کامل اقتصادی اتفاق نیفتاد. همچنین پرداخت یارانه‌ها ادامه یافت و تلاشی برای قاعده‌مندسازی آن صورت‌نپذیرفت (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۴). این دولت توانست (جدول شماره ۴ و ۵) نرخ تورم را از ۱۷/۳ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۱۰/۴ درصد در سال ۱۳۸۴ برساند. اما در رابطه با شکاف طبقاتی ناکام ماند و نرخ ضریب جینی از ۰/۴۰ در سال ۱۳۷۶ به ۰/۴۲ در سال ۱۳۸۴ افزایش پیدا کرد.

دولت و نهادینگی مردم‌سالاری در جمهوری

جدول شماره ۴: نرخ ضریب جینی و تورم در دولت اصلاحات (منبع: مرکز آمار ایران)

سال	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳
ضریب جینی	۰/۴۰	۰/۳۹	۰/۴۰	۰/۳۹	۰/۴۳	۰/۴۲	۰/۴۲	۰/۴۲
نرخ تورم	۱۷/۳	۱۸/۱	۲۰/۱	۱۲/۶	۱۱/۴	۱۵/۸	۱۵/۶	۱۵/۲

دوره سوم سیاست‌های شبه‌لیبرال در حوزه اقتصاد متعلق به دولت مهرورزی است. البته در این دوره نسبت به دوره‌های قبل سیاست‌های متفاوت‌تری اتخاذ شد: هدفمندی یارانه‌ها به‌خصوص در حوزه سوخت با برنامه‌های جدید پیگیری شد. در راستای کاهش فقر و نابرابری اجتماعی اقداماتی از قبیل پرداخت سهام عدالت، ساخت مسکن مهر و اعتبارات صندوق مهر انجام پذیرفت. خدمات مالی اشتغال‌و بهره‌وری با جدیت پیگیری شد که کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی و پرداخت تسهیلات به بنگاه‌های اقتصادی از جمله این موارد هستند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۳۰-۲۹). در نتیجه اقدامات توزیعی این دولت شکاف طبقاتی برخلاف دو دولت قبلی کاهش قابل توجهی پیدا کرد. این دولت در رابطه با کاهش شکاف طبقاتی (جدول شماره ۶ و ۷) موفق عمل نمود و

توانست نرخ ضریب جینی را از ۰/۴۲ در سال ۱۳۸۴ به ۰/۳۶ کاهش دهد، که نوعی رکورد در تاریخ معاصر محسوب می‌شود. همچنین در این دولت نرخ تورم هم از ۱۰/۴ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۳۴/۷ درصد در سال ۱۳۹۲ افزایش پیدا کرد.

جدول شماره ۵: نرخ ضریب جینی و تورم در دولت مهرورزی (منبع: مرکز آمار ایران)

سال	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱
ضریب جینی	۰/۴۲	۰/۴۳	۰/۴۳	۰/۴۱	۰/۴۱	۰/۴۰	۰/۳۷	۰/۳۶
نرخ تورم	۱۰/۴	۱۱/۹	۱۸/۴	۲۵/۴	۱۰/۸	۱۲/۴	۲۱/۵	۳۰/۵

دولت تدبیر و امید هم همانند دولت‌های گذشته از سیاست‌های شبه‌لیبرال پیروی نمود. بر طبق نگرش این دولت، توسعه و دستیابی به رفاه ملی از طریق تعامل سازنده و مؤثر در عرصه روابط بین‌الملل قابل پیگیری بود. به همین خاطر در این دولت توجه ویژه‌ای به دیپلماسی اقتصادی شد و از طریق بهبود روابط خارجی تلاش شد تا شاخص‌های اقتصادی بهبود پیدا کنند (صبوری و صالحیان، ۱۳۹۶: ۱۴۷). با وجود اینکه در دوره اول شاخص‌های اقتصادی بهتر شدند، اما در دوردوم در نتیجه تحریم‌های بین‌المللی شاخص‌های اقتصادی دچار سقوط شدند و مهم‌ترین نمود این کاهش را هم می‌توان در افزایش شکاف طبقاتی (جدول شماره ۶) مشاهده کرد. در این دولت ضریب جینی از ۰/۳۶ در سال ۱۳۹۲ به ۰/۳۹ در سال ۱۳۹۸ رسید و نرخ تورم هم از ۳۴/۷ درصد در سال ۱۳۹۲ به ۴۱/۲ درصد در سال ۱۳۹۸ افزایش پیدا کرد.

جدول شماره ۶: نرخ ضریب جینی و تورم در دولت تدبیر و امید (منبع: مرکز آمار ایران)

سال	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸
ضریب جینی	۰/۳۶	۰/۳۷	۰/۳۸	۰/۳۹	۰/۳۹	۰/۴۰	۰/۳۹
نرخ تورم	۳۴/۷	۱۵/۶	۱۱/۹	۹	۹/۶	۳۱/۲	۴۱/۲

این سیاست‌ها تأثیرات چندی را بر روی طبقات اجتماعی برجای گذاشتند. اتخاذ سیاست‌های شبه‌لیبرال شرایط جدیدی را برای طبقه سرمایه‌دار فراهم آورد، به طوری که این طبقه در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ رشد سالانه (جدول شماره ۷) به نسبت بالایی داشت. همچنین در جهانتفاع که در گذشته به نفع بخش سستی بود به نفع بخش مدرن تغییر جهت داد و بخش صنعتی از بخش کشاورزی این طبقه پیشی گرفت (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۲۳۵). اما شرایط اقتصادی از ۱۳۸۵ تا ابتدای سال ۱۳۹۵ یعنی زمان رفع تحریم‌های گسترده بین‌المللی در راستای تضعیف مناسبات سرمایه‌داری در کشور پیش رفت، به طوری که روند رشد طبقه سرمایه‌دار کند شد و میانگین رشد سالانه طبقه سرمایه‌دار از این تاریخ به بعد سالانه کاهش یافت که در این میان افزایش تحریم‌های اقتصادی و افزایش

ریسک‌سرمایه‌گذاری نقش به‌سزایی داشتند. البته در این دوران بخشی از طبقه‌سرمایه‌دار که در جریان خصوصی‌سازی از مدیران و بوروکرات‌های دولتی برخاسته بودند در مقایسه با دیگر بخش‌های طبقه‌سرمایه‌دار با رشد و گسترش مواجه شد (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۲۶۳-۲۶۲).

در بررسی طبقه‌متوسط باید گفت که در طی دوره اول، یعنی از ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵، طبقه متوسط سنتی رشد بالایی داشت؛ بیشترین رشد را لایه‌های تجارت و خدمات از آن خود نمودند و کمترین نرخ‌رشد هم به بخش صنعت تعلق یافت. طبقه متوسط جدید هم در این دو دهه گسترش چشمگیری پیدا کرد و خصوصاً گسترش بخش خصوصی طبقه متوسط جدید در مقایسه با دوره قبل بسیار چشمگیر بود (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۲۳۶). در این دوره کارمندان طبقه متوسط بخش خصوصی سه برابر شدند (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۶). در دوره دوم، یعنی از سال ۱۳۸۵ به بعد، آهنگ افزایش طبقه متوسط سنتی کند گردید؛ در این دوره بخش اعظم طبقه متوسط سنتی مربوط به بخش‌های تجارت، خدمات و کشاورزی می‌شد و از سهم بخش صنعت نسبت به دوره‌های قبل کاسته شد. اما طبقه متوسط جدید کمترین تغییرات را نسبت به سایر طبقات تجربه نمود. پس از سال ۱۳۸۵ افزایش در بخش خصوصی طبقه متوسط جدید که پیش از این آغاز شده بود با آهنگی تندتر ادامه داشت و ترکیب درونی طبقه متوسط جدید را متحول نمود (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۲۶۵). در کل بیشترین رشد در درون صورت‌بندی طبقاتی از آن طبقه متوسط جدید است (جدول شماره ۷) به طوری که این طبقه در گسترشی قابل توجه از ۶/۱۳ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۵ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش پیدا کرد.

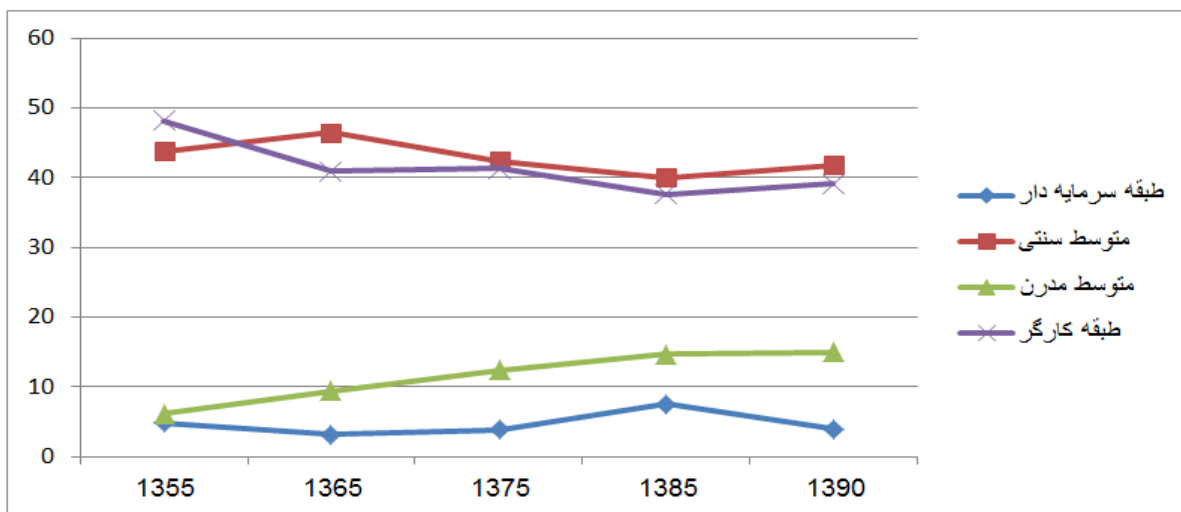
پس از پایان جنگ و اتخاذ سیاست‌های شبه‌لیبرال شرایط طبقه کارگر هم با تغییر مواجه گشت که این وضعیت تا نیمه دهه ۱۳۸۰ تداوم یافت. طبقه کارگر هم همانند طبقه سرمایه‌دار البته با نرخ رشد پایین‌تری گسترش یافت. با آغاز خصوصی‌سازی سهم کارگران بخش خصوصی کاهش یافت. همچنین از تعداد اعضای هر دو لایه کارگران بخش‌های کشاورزی و صنعتی کاسته شد (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۲۳۸-۲۳۵). بیشترین کاهش در صورت‌بندی طبقاتی هم مربوط به طبقه کارگر می‌باشد و گستره این طبقه (جدول شماره ۷) از ۴۸/۰۴ درصد سال ۱۳۵۵ به ۳۹/۲۳ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است.

به‌طور کلی، می‌توان این‌گونه بیان کرد که اگر دهه اول انقلاب دهه طبقه متوسط سنتی بود. از دهه دوم به بعد بر اهمیت طبقه متوسط با تأکید بر بخش جدید آن افزوده گشت مهمترین عامل این تغییرات را هم می‌توان سیاست‌های اتخاذ شده از جانب دولت دانست (Gheissari & Nasr, 2006: 124-125). همچنین، پس از انقلاب اقتصاد ایران تحت سلطه سرمایه‌تجاری قرار گرفت و تاکنون چارچوب عملکردی اقتصاد ایران شبیه سرمایه‌داری تجاری بوده است و مهمترین نمود سرمایه‌داری تجاری هم حجم بزرگ طبقه متوسط سنتی می‌باشد (احمدی و روشنفکر، ۱۳۸۸: ۴۰). همزمان این وجه تجاری خود به یک مانع اساسی برای توسعه اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی تبدیل شده است. برای اینکه تغییر و تحول مثبت در کلیت اقتصاد را می‌توان به این دانست که بخش تجارت نقش مسلط خود را از دست داده و حیطه فعالیتش در راستای تولید قرار گیرد (موسوی، ۱۳۶۶: ۵۷).

در دوره دوم تحریم‌های بین‌المللی را می‌توان به عنوان وقایع تغییردهنده در نظر گرفت. پس از افزایش تحریم‌های بین‌المللی و بالارفتن ریسک سرمایه‌گذاری در دهه ۱۳۹۰، نظام سرمایه‌داری ملی و طبقات اجتماعی دوباره باتنگنا مواجه شدند و آهنگ رشد طبقات اجتماعی بسیار کند گردید (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۲۹۲-۲۸۱). در نهایت با وجود اینکه پس از انقلاب روابط مبتنی بر سرمایه‌داری در ایران تقویت شد اما هیچ‌گاه آزادسازی-کامل اقتصادی اتفاق نیفتاد و در نتیجه طبقات اصلی نظام سرمایه‌داری یعنی طبقه سرمایه‌دار قدرتمند و طبقه کارگر صنعتی منسجم قوام پیدا نکردند. صرفاً طبقه متوسط به خصوص بخش جدید آن گسترش پیدا کرده است که هم‌زمان دارای خواست‌هایی در رابطه با مردم‌سالاری می‌باشند.

جدول شماره ۷: ساختار طبقات اجتماعی از ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۲۸۸).

کارگر	متوسط		سرمایه دار	طبقات
	مدرن	سنتی (خرده بورژوازی)		
۴۸/۰۴	۶/۱۳	۴۳/۷۴	۲/۰۸	۱۳۵۵
۴۰/۹۲	۹/۴۱	۴۶/۴۸	۳/۱۹	۱۳۶۵
۴۱/۴۱	۱۲/۳۰	۴۲/۴۶	۳/۸۲	۱۳۷۵
۳۷/۶۱	۱۴/۷۰	۴۰/۰۷	۷/۶۱	۱۳۸۵
۳۹/۲۳	۱۵	۴۱/۸۵	۳/۹۳	۱۳۹۰



نمودار شماره ۳- دگرگونی طبقات اجتماعی پس از انقلاب

به طور کلی نتیجه سیاست‌های بازتوزیعی دهه اول انقلاب و سیاست‌های مقطعی شبه‌لیبرال پس از جنگ که دارای حالتی منکسر و فاقد روندی یکپارچه و منسجم است توسعه نامتقارن طبقات اجتماعی (نمودار شماره ۳) و لایه‌های درونی آن بوده است. ساختار طبقات اجتماعی پس از انقلاب همیشه با قبض و بسط مواجه بوده است. این توسعه نامتوازن را هم می‌توان در وهله نخست نتیجه سیاست‌های اقتصادی اجتماعی نهاد دولت دانست. این عدم توازن بر روابط میان‌طبقاتی در دوران پس از انقلاب تأثیرگذار بوده است.

علاوه بر قبض و بسط نامتوازن طبقات اجتماعی، دولت‌های پس از انقلاب در رابطه با ایجاد تعادل میان سیاست‌های انباشت سرمایه و سیاست‌های رفاهی (جدول شماره ۸) هم ناتوان بوده‌اند. یکی از مهمترین دلایلی هم که دولت‌ها با بحران‌های مالی روبرو شده‌اند همین عدم ایجاد تعادل میان این سیاست‌ها بوده است. در دهه اول سیاست‌های بازتوزیعی شکاف طبقاتی را کاهش داد ولی عدم توجه به وجه تولید منجر به بحران انباشت سرمایه گشت. در دولت سازندگی توجه به رشد اقتصادی و انباشت سرمایه باعث بروز بحران توزیع گشت که خود را به شکل آشوب‌ها و شورش‌های شهری نشان داد. اما در دولت اصلاحات یک تعادل شکننده میان سیاست‌های رفاهی و انباشت سرمایه ایجاد شد. این دولت توانست یکی از باثبات‌ترین دوره‌های اقتصادی پس از انقلاب را داشته باشد و تا حدی میان سیاست رفاهی و فرایند انباشت سرمایه تعادل ایجاد کند.

در مقابل دولت مهرورزی بیش‌ترین درآمد نفتی را در طول تاریخ ایران کسب نموده است. درآمدهای حاصل از نفت در میان توده مردم توزیع گشت اما همزمان مشکلات جدیدی هم به همراه آورد. تزریق بیش از حد پول در سطح جامعه باعث افزایش نقدینگی و در نتیجه افزایش تورم گشت. دولت تدبیر و امید هم اولویت خود را بر تداوم فرایند انباشت سرمایه گذاشت و به عدالت اجتماعی توجه کمتری مبذول داشت. هر چند در نخستین دوره رشد اقتصادی مثبت و بالا کسب شد ولی در دوره دوم بواسطه ناتوانی در پرداختن به مقوله عدالت اجتماعی در سطح جامعه بحران‌های اجتماعی پدیدار گشت. در کل علاوه بر ساختار طبقاتی نامتوازن نابرابری هم یکی از مسائل عمده جامعه ایران در دوران پس از انقلاب هست که به مانع مهمی در نهادینگی - مردم‌سالاری تبدیل شده است.

جدول شماره ۸: مقایسه عملکرد دولت‌های مختلف

دولت‌ها	نوسان‌های رشد اقتصادی	نوسان‌های نرخ تورم	شکاف طبقاتی
دولت جنگ تحمیلی	نوسان‌های بالا-کاهشی	نوسان‌های شدید	کاهش قابل توجه
دولت سازندگی	نوسان‌های بالا-کاهشی	نوسان‌های شدید	کاهش محدود
دولت اصلاحات	نوسان‌های کم-افزایشی	نوسان‌های متوسط	کاهش محدود
دولت مهر	نوسان‌های بالا-کاهشی	نوسان‌های شدید	کاهش قابل توجه
دولت تدبیر و امید	نوسان‌های بالا-کاهشی	نوسان‌های شدید	کاهش محدود

۶- نابرابری اجتماعی:



به طور کلی نابرابری<sup>۳</sup> حاد و قابل توجه همیشه از ویژگی‌های جامعه ایران بوده است. با وجود اینکه اشکال این نابرابری از طریق داده‌های آماری (ضریب جینی و نرخ تورم) بیان می‌شوند، هم‌زمان دارای اشکال متنوع و پیچیده هستند. از مهم‌ترین عوامل نابرابری نظام طبقاتی و امکانات متمایز زندگی مربوط به آن می‌باشد که به صورت مداوم بازتولید می‌شود و مناسبات طبقاتی در کنش و واکنش با عوامل مداخله‌گر که مهم‌ترین آن دولت است بازتولید می‌گردند (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۲۵۳-۲۵۱).

پس از انقلاب اسلامی، دولت‌ها دواستراتژی را برای مبارزه با نابرابری و برقراری عدالت اجتماعی پیگیری نمودند. استراتژی اول سرکوب سرمایه‌داری و برپایی اقتصاد دولتی تعاونی بود، که مربوط به دهه اول پس از انقلاب می‌شود. استراتژی دوم هم گسترش تأمین اجتماعی و کمک‌ها و حمایت‌های دولتی برای مبارزه با محرومیت بود (هادی‌زنوز، ۱۳۸۸: ۸۹). استراتژی اول باعث رانده شدن سرمایه‌داران بزرگ از صحنه اقتصاد کشور شد و موجب گسترش بوروکراسی دولتی، شرکت‌های دولتی و افزایش نقش دولت در اقتصاد شد. استراتژی دوم هم به افزایش نرخ باسوادی، امید به زندگی و کاهش فقر منتهی گشت (هادی‌زنوز، ۱۳۸۸: ۱۰۱). استراتژی دوم در مقایسه با استراتژی اول موفقیت‌آمیزتر بوده است که به صورت مصداقی می‌توان در چند مورد مطرح نمود:

- توسعه روستایی از طریق جهاد سازندگی
- تأمین کالاهای اساسی مورد نیاز کشور به قیمت یارانه‌ای؛
- تحت پوشش قراردادن افراد نیازمند؛ زیر نظر سازمان‌هایی نظیر سازمان بهزیستی، کمیته امداد، بنیاد شهید و جمعیت هلال احمر؛
- ایجاد تعاونی مسکن شهری و تسهیل مسکن‌سازی؛
- گسترش پوشش نسبت جمعیت تحت پوشش بیمه‌های تأمین اجتماعی؛
- گسترش و بهبود خدمات آموزشی، درمانی و پیشگیری در سطح کشور (هادی‌زنوز، ۱۳۸۸: ۹۱-۹۰).

مطابق مطالعات بانک جهانی و نهادهای داخلی، میزان فقر (جدول شماره ۹) در کشور پس از انقلاب به طور قابل توجهی کاهش یافته است؛ اما در رابطه با نابرابری این گونه نیست. نمودار نابرابری در ایران (نمودار شماره ۴) نموداری سینوسی است. در مقایسه با کشورهایمانند کره، تایوان و چین نابرابری درآمدی- مصرف در وضعیت بدتری می‌باشد (هادی‌زنوز، ۱۳۸۴: ۲۵۷-۲۵۳). البته در مقایسه با قبل از انقلاب نمودار نابرابری کاهش یافته است. مهم‌ترین شاخص در زمینه نابرابری و شکاف طبقاتی در جامعه ضریب جینی است. با بررسی نرخ ضریب جینی در تاریخ معاصر ایران این نکته آشکار می‌گردد که در رابطه با نابرابری و شکاف طبقاتی وضعیت بعد از انقلاب

۳. این نابرابری توسط جامعه و اعضای آن هم قابل ادراک می‌باشد. بر اساس «موج سوم طرح ملی سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» که توسط دفتر طرح‌های وزارت ارشاد و با همکاری مرکز رصد اجتماعی وزارت کشور به انجام رسیده و در سال ۱۳۹۵ منتشر گردیده است، حکایت از آن دارد که شکاف طبقاتی یکی از مهم‌ترین شکاف‌های موجود در جامعه ایران است. بر اساس این نظرسنجی ۷۶ درصد از مردم ایران اعتقاد دارند که شکاف طبقاتی در جامعه نسبت به چندین سال گذشته تشدید شده است و در آینده هم شدت پیدا خواهد کرد. همچنین ۵۷ درصد هم اعتقاد داشتند که دولت به عنوان مرجع اصلی برای مقابله با بی‌عدالتی و نابرابری ناموفق عمل کرده است.

در مقایسه با قبل از انقلاب بهتر بوده است. برای مثال در سال ۱۳۵۴ نرخ ضریب جینی ۰/۵ بوده است که بالاترین نرخ ضریب جینی در تاریخ معاصر می‌باشد. اما با وجود اینکه ضریب جینی پس از انقلاب بهتر شده است اما دارای یک الگوی کاهشی نیست بلکه نمودار آن سینوسی می‌باشد که در برخی مقاطع بهتر شده و در برخی مقاطع دیگر هم رو به افول بوده است. در کل میانگین ضریب جینی برای بلوک تاریخی پس از انقلاب را می‌توان ۰/۴۰ در نظر گرفت که یعنی هنوز در درآمد و مصرف نابرابری گسترده وجود دارد.

از مهم‌ترین سازوکارهای مورد استفاده دولت برای کاهش نابرابری و تأمین عدالت اجتماعی تخصیص یارانه می‌باشد. پرداخت یارانه در اقتصاد ایران به‌ویژه یارانه‌های قیمتی در جهت دستیابی به عدالت نسبی بیشتر بوده است؛ اما در عمل این پرداخت‌ها از کارایی لازم برخوردار نبوده‌اند و حتی در مواردی بی‌عدالتی بیشتری را نیز به دنبال داشته‌اند. برای مثال تا قبل از قانون هدفمندی یارانه‌ها، طبقات بالا از یارانه‌ها مخصوصاً یارانه حامل‌های انرژی<sup>۴</sup> بهره‌ بیشتری می‌بردند (عقیقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۰). به همین خاطر طرح هدفمندی یارانه‌ها اجرایی گشت. با اجرای این قانون و اعطای یارانه ۴۸/۵۰۰ برای همه ایرانیان نرخ ضریب جینی کاهش چشمگیری یافت. اما این کاهش تا زمانی بود که نرخ تورم هم پایین بود. با افزایش قابل توجه نرخ تورم در دهه ۹۰ شمسی و در پی آن سقوط ارزش پول ملی، پرداخت یارانه نقدی اثرگذاری خود را در زمینه کاهش نرخ ضریب جینی از دست داد و نرخ ضریب جینی از ۰/۳۶۵۰ در سال ۱۳۹۲ به ۰/۴۰۹۳ در سال ۱۳۹۷ رسید. کارایی یارانه‌ها نیازمند پیش شرط‌هایی است که به خاطر فقدان بعضی از آن‌ها هدفمندی یارانه‌ها به همه اهداف از پیش تعیین شده نرسید. مهم‌ترین شرط آن اینست که همراه با اجرای سیاست‌های تعدیل تورم<sup>۵</sup> افزایش نیابد؛ در غیر این صورت اثر ثانویه منفی افزایش قیمت‌ها و کاهش دستمزدهای واقعی برای طبقات و اقشار پایین ممکن است با اثر مثبت پرداخت یارانه نقدی برابری یا درصد مهمی از آن را خنثی کند و دوم هم اینکه امکان استمرار پرداخت یارانه نقدی در حد لازم و کافی موجود باشد، در غیر این صورت، بار مالی هدفمندی یارانه‌ها به همراه آثار منفی دیگر ممکن است بخش چشمگیری از دستاوردها در زمینه رشد اقتصادی را خنثی نماید (دینی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۱). پس از انقلاب در اکثر سال‌ها تورم دو رقمی بوده است. پرتورم‌ترین دوره پس از انقلاب را هم می‌توان زمان دولت سازندگی و دهه ۹۰ به خاطر تحریم‌های بین‌المللی گسترده دانست، همچنین به خاطر کمبود بودجه در طول سالیان چندین دهک از دریافت یارانه نقدی حذف گردیده‌اند.

به طور کلی نابرابری موجود در جامعه باعث ایجاد تعارض میان طبقات اجتماعی مختلف گردیده است. روابط طبقاتی در جامعه امروز ایران بیشتر حالت تعارضی دارد و نیز تعارضات طبقاتی نه مستقیم به صورت نبرد-

۴. بر اساس مطالعات انجام شده در رابطه با یارانه‌بازین مشخص شده است که تا قبل از سهمیه‌بندی سوخت در فاصله سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۳ سهم دهک دهم، یعنی ثروتمندترین لایه جامعه، از بزین معادل ۵۹ درصد بوده است و سهم دهک اول، که تشکیل دهنده بیش از ۴۰ درصد جامعه است، صرفاً ۱۱ درصد بوده است (صمدی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

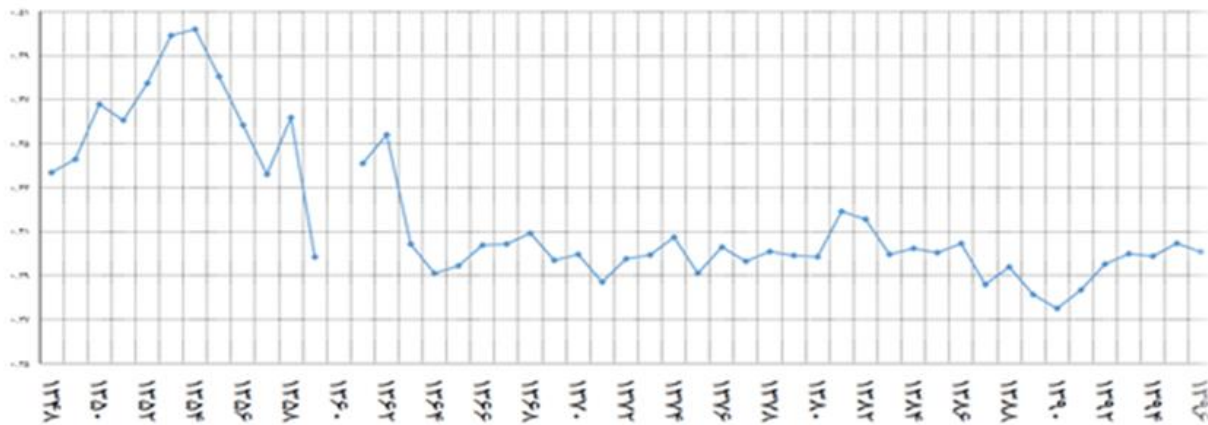
۵. در اقتصاد سرمایه‌داری تورم مؤثرترین وسیله تجدید توزیع درآمدها به نفع طبقات بالا و متوسط و به زیان طبقات پایین است (سیف، ۱۳۹۷: ۱۳۶). تداوم تورم بالا در اقتصاد ایران نخست بر جمعیت طبقه پایین و محروم جامعه می‌افزاید. دوم، این افزایش شکاف طبقاتی باعث گردیده تا طبقه بالا بتواند در ساختار اقتصادی سیاسی نفوذ بیشتری بدست آورد، سوم هم تعلیق و افول وضعیت طبقه پایین باعث بی‌تفاوتی و کاهش مشارکت سیاسی این طبقه گشته است (مهربانی، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

سیاسی طبقاتی که هم‌اکنون کمتر عینیت دارد بلکه بیشتر به صورت بروز اختلال‌های اقتصادی و ساختاری خود را می‌نمایانند. شمار فزایندهٔ اعتصاب‌های کارگری، اعتراضات صنفی معلمان و شورش‌های ناگهانی تهیدستان-شهری از نمودهای تعارضات طبقاتی هستند. برای اینکه تبعیض مضمّن در نهایت منجر به تنش اجتماعی می‌گردد (رئیس دانا، ۱۳۸۴: ۲۴۴-۲۴۲). همچنین مسئله نابرابری به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی هم‌یاری رسانده است. روند تحولات و دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی در ایران به گونه‌ای بوده است که نابرابری باعث نمود یافتن چندین جنبش<sup>۶</sup> در ایران شده است. به طور کلی جامعه ایران همیشه از پتانسیل جنبشی قابل توجهی برخوردار بوده است که این مسئله از نابرابری قابل توجه و مهمترین نمود آن یعنی شکاف طبقاتی ناشی می‌شود. دو جنبش متعلق به طبقه متوسط می‌باشد که عبارتند از جنبش‌های زنان و دانشجویی و دو جنبش دیگر هم متعلق به طبقه پایین هستند که جنبش‌های طبقه کارگر و جنبش حاشیه نشینان و فرودستان می‌باشد. در کل افزایش نابرابری و در نتیجه تشدید شکاف طبقاتی موجب انسداد سیاست‌های دموکراتیک شده و منبعی - عمده برای منازعه‌پایدار در صحنه سیاسی فراهم آورده است که ناممکن بودن ائتلاف و مصالحه طبقاتی را در پی داشته است. البته این به معنای آن نیست که دولت بوجود آورنده نابرابری و شکاف طبقاتی بوده است بلکه دولت به عنوان مهمترین بازیگر سیاسی در رابطه با تثبیت اقتصادی و مقابله با نابرابری موفقیت‌های محدود و مقطعی داشته است.

جدول شماره ۹: شاخص فقر مطلق در ایران (منبع: بانک جهانی)

سال	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۱۷
جمعیت کل	۵۶/۲	۶۶/۱	۷۴/۵	۸۱/۱
درصد جمعیت زیر خط فقر بر اساس ۱/۹ دلار در روز	۵/۶	۲/۶	۱	۰/۲

۶. جنبش دانشجویی مبتنی بر پیش‌روی آرام می‌باشد. جنبش دانشجویی بیشتر بر اهداف سیاسی فرادانشگاهی متمرکز بوده است و ویژگی غالب آن مدنیت و اجتناب از اقدامات رادیکال می‌باشد (جلالی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۹۰-۱۸۷). جنبش زنان هم مبتنی بر پیش‌روی آرام است. پس از پایان جنگ و در نتیجه گسترش سواد و آموزش عالی، تکثیر مطبوعات و تشکل‌های سیاسی جنبش‌زنان به یکی از جنبش‌های مهم طبقه متوسط تبدیل شده است که خواسته‌های سیاسی و اقتصادی داشته است. مهمترین جنبش طبقه پایین را هم می‌توان جنبش کارگری دانست. در سال‌های نخست پس از انقلاب کارگران خود را در قالب شوراهای و سندیکاها متشکل نمودند و همزمان خواسته‌های مختلفی داشتند، اما با شروع جنگ جنبش کارگری به محاق رفت، اما مجدداً در دهه ۸۰ احیا شده و در دهه ۹۰ از طریق اعتصاب و اعتراض در راستای افزایش دستمزد و بهبود شرایط رفاهی اقدام به کنشگری نموده است. ویژگی مهم این جنبش هم رادیکال‌تر شدن آن نسبت به گذشته است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۹۲). دیگر جنبش طبقه پایین جنبش فرودستان است. فرودستان عمدتاً در حاشیه‌ها شهرها سکونت دارند و برآورد می‌گردد در حدود ۲۰ میلیون حاشیه‌نشین در کشور وجود داشته باشد. حاشیه-نشینانی هم به نوبه خود همزاد پدیده مهاجرت و تا حدی پیامد آن بوده است. ویژگی جنبش فرودستان هم ناگهانی بودن آن و همراه بودن آن با خشونت است که همیشه تهدیدی برای مردم‌سالاری می‌باشد (نقدی، ۱۳۹۲: ۲۰۱).



نمودار شماره ۴- روند ضریب جینی در ایران

### ۷- ساختار طبقات اجتماعی<sup>۷</sup> در جمهوری اسلامی ایران:

ساختار طبقات اجتماعی پس از انقلاب در ایران دچار بی‌تعادلی و عدم توازن بوده است. این ساختار پس از انقلاب همیشه با قبض و بسط مواجه بوده است که این مسئله را می‌توان در نتیجه مداخله دولت در اقتصاد و سیاست‌های اقتصادی اجتماعی آن دانست. این توسعه نامتوازن به همراه تشدید شکاف‌های طبقاتی برای نهادینگی مردم سالاری نامطلوب می‌باشد. برای این بی‌تعادلی علاوه بر قبض و بسط نامتوازن طبقات اجتماعی و لایه‌های آن باید به دو علت دیگر هم اشاره داشت. در طی سالیان اخیر شکاف میان جمعیت غیرفعال و جمعیت فعال کشور بیشتر شده است که روند این تغییرات نشان‌دهنده آسیب عمومی در حوزه اشتغال (جدول- شماره ۱۰) و رشد طبقات اجتماعی بوده است. همچنین، این بی‌تعادلی با توجه به وزن طبقه متوسطی (جدول شماره ۷) در برابر دیگر طبقات وخیم‌تر نیز شده است. برای اینکه سهم بالای خرده‌بورژوازی در صورت بندی طبقاتی آسیب‌جدی به ساختار طبقاتی در ایران زده است (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۲۸۹). بخش قابل- توجهی که در طبقه متوسطی قرار دارند عمدتاً به کارهای غیر تولیدی مشغول هستند. این جمعیت با آنکه دارای درآمد بالا می‌باشند اما برای اقتصاد مشکل‌آفرین هستند. عمده‌مشاغل این افراد کاذب می‌باشد و حذف آنها در تولید و توزیع خدمات و کالاها اثری نخواهد داشت و حتی ممکن است باعث افزایش بهره‌وری بشود. از این وجهه طبقه متوسطی می‌توان با نام اقتصاد دلالی یاد کرد (همتی، ۱۳۶۶: ۲۸-۲۷).

۷. با وجود اینکه انقلاب اسلامی نوعی ائتلاف طبقاتی است ولی پس از آن الگوهای مصالحه و ائتلاف هیچ‌گاه نمود نداشته است. در انقلاب اسلامی طبقات اجتماعی مختلف حضور داشتند و در شکست رژیم با یکدیگر متحد بودند. با فروپاشی سلطنت ائتلاف طبقات هم دچار فروپاشی شد. تضاد طبقاتی پس از انقلاب در سه حوزه نمود یافت: اصلاحات ارضی، قانون کار (رابطه بین کارگر و کارفرما) و تجارت خارجی. در سال‌های نخست انقلاب، کارگران علیه کارفرمایان و کشاورزان هم بر علیه زمینداران بودند. بازاریان هم در طرف دیگر در حال پر کردن خلأ ناشی از سرمایه بین‌المللی و فرار سرمایه‌داران و بانکداران به خارج بود. اما سرانجام، اصلاحات ارضی رادیکال، مفصل‌بندی قانونی پیشرفته در مورد کار و ملی‌کردن تجارت خارجی به سرانجام نرسید (Moaddel, 1991: 319-338). شکاف‌های طبقاتی سال‌های نخست انقلاب در سال‌های بعد میان طبقات بالا و پایین و نیز میان طبقه متوسط و دیگر طبقات بازتولید شد.

جدول شماره ۱۰: وضعیت نیروی کار و نرخ بیکاری (منبع: مرکز آمار ایران)

عنوان	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵	۱۳۹۷
جمعیت فعال	۹۷۹۶	۱۲۸۲۰	۱۶۰۲۷	۲۳۴۶۹	۲۴۱۰۷	۲۵۹۲۹	۲۷۰۷۴
جمعیت شاغل	۸۷۹۹	۱۱۰۰۲	۱۴۵۷۲	۲۰۴۷۶	۲۰۵۴۷	۲۲۶۷۱	۲۳۸۱۳
جمعیت بیکار	۹۹۷	۱۸۱۹	۱۴۵۶	۲۹۹۲	۳۵۶۰	۳۲۵۸	۳۲۶۱
نرخ بیکاری	۱۰/۲	۱۴/۲	۹/۱	۱۲/۸	۱۴/۸	۱۲/۶	۱۲

در رابطه با طبقه سرمایه‌دار باید گفت که با وجود اینکه این طبقه با گسترش مواجه بوده است، بیشترین توسعه آن مربوط به لایه تجاری بوده است. همچنین طبقه سرمایه‌دار صنعتی بخش خصوصی هم عمدتاً مبتنی بر سرمایه‌داری کوچک هست. در زمانی که طبقه سرمایه‌دار تحت سیطره سرمایه‌داری تجاری باشد و بخش صنعتی آن هم وابسته به دولت باشد که سود را نه در رقابت با تولیدکنندگان و گسترش کمی کیفی محصول خود، بلکه در افزایش چندبرابری سود از طریق رانت به دست می‌آورد، در چنین وضعیتی امکان مصالحه میان طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر به عنوان یکی از الگوهای نهادینگی مردم‌سالاری وجود نخواهد داشت.

البته پس از انقلاب از طریق خصوصی‌سازی تلاش گردید تا طبقه سرمایه‌دار صنعتی قوی بوجود بیاید ولی به خاطر دلایلی چند این امر میسر نشد. برای اینکه ۱. در مقایسه با سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی خصوصی‌سازی در بخش دولت بسیار کم بوده است؛ ۲. فضای مناسب برای حضور بخش خصوصی به خاطر رقابت نابرابر در حوزه اقتصاد وجود نداشت؛ ۳. برخی از شرکت‌ها با قیمت‌های بسیار نازل به افراد دارای نفوذ و انحصار واگذار شد و توازن طبقاتی طبقه سرمایه‌دار را تغییر داد (رحیمی، ۱۳۸۹: ۲۲۵). در کل برای خصوصی‌سازی در ایران می‌توان به شکلی استعاری از اصطلاح «اختصاصی‌سازی» استفاده کرد. از مهم‌ترین پیامدهای این اختصاصی‌سازی ظهور و گسترش بورژوازی وابسته دولتی بود که در بخش‌های مختلف به کامیابی اقتصادی رسیدند (سیف، ۱۳۹۷: ۱۳۷). این لایه‌رانتی ثروتمند از آنجایی که به راحتی به ثروت رسیده است از انگیزه بالایی برای خرج ثروت‌های بدست آورده برخوردار می‌باشند که از مهمترین اثرات آن در جامعه ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی و تشدید بعدذهنی نابرابری بوده است. همزمان منافع این لایه‌رانتی همسو با منافع شرکت‌های بزرگ چندملیتی بوده و به جای اینکه از تولید و توسعه داخلی حمایت به عمل آورند در روند توسعه و تولید اختلال ایجاد کرده اند (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۲۶۴-۲۶۳). همچنین کارگران و کارکنان معلق شده و به عنوان کارکنان موقتی و ارزان در اختیار بنگاه‌ها و شرکت‌ها قرار داده شدند (ملکی و لاجوردی، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

در رابطه با طبقه متوسط نهاد دولت در طول بیش از چهاردهه بیشترین حمایت را از این طبقه به عمل آورده است. اگر دهه اول را بتوان متعلق به طبقه متوسط‌ستتی دانست، دهه‌های بعد هم متعلق به طبقه متوسط‌جدید است. بدون حمایت دولت طبقه متوسط این امکان را نمی‌یافت تا به بزرگترین طبقه در صورت‌بندی طبقاتی

تبدیل گردد. این طبقه به‌خصوص بخش جدید آن کارگزار اصلی توسعه‌سیاسی<sup>۸</sup> در دوران پس از انقلاب اسلامی می‌باشد (مسعود و منصورزاده، ۱۳۹۴: ۹۷). دلیل آن هم اینست که طبقه‌متوسط خودآگاه‌تر و تعلیم‌دیده‌تر از بقیه طبقات است و دارای بیشترین سرمایه و مصرف فرهنگی می‌باشد. پس از انقلاب با وجود اینکه در مقاطعی در نتیجه تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی گاه طبقه متوسط از نظر توان اقتصادی و مادی ضعیف شده است اما مصرف فرهنگی این طبقه از جنبه‌های عادی، عامدانه و آگاهانه تقویت شده و رشد پیدا کرده است (مقدم فر، ۱۳۹۷: ۲۲۴).

این طبقه در مقایسه با دیگر طبقات اجتماعی از قیودستی آزاد بوده و به‌عنوان یک نیروی مستقل عمل می‌کند (مطلبی و سرلک، ۱۳۹۴: ۱۱۱). و همزمان بر مفاهیمی مانند توسعه‌سیاسی، رفاه، اخلاق و دینداری تأکید دارد (مطلبی و سرلک، ۱۳۹۴: ۱۱۸-۱۱۷). در جوامع درحال‌گذار بین طبقه‌متوسط و مردم‌سالاری رابطه‌مستقیم وجود دارد، هر چه طبقه‌متوسط دامنه‌دارتر شود، خواست‌برای مردم‌سالاری هم بالا می‌گیرد (قاسمی و زارع زاده، ۱۳۹۲: ۸۵). تشکل‌ها و احزاب‌سیاسی از مجراهای مشارکت و تأثیرگذاری طبقه‌متوسط در سیاست ایران بوده است. از دهه‌دوم و سوم پس از انقلاب به‌تدریج احزاب<sup>۹</sup> و تشکل‌هایی به وجود آمدند که اعضای آنان از نظر خاستگاه وابسته به طبقه‌متوسط بودند (فوزی و رضانی، ۱۳۸۸: ۱۵). پیروزی جنبش‌اصلاحات در دوم‌خرداد۱۳۷۶ را هم می‌توان مدیون طبقه‌متوسط دانست (دارابی، ۱۳۹۴: ۱۶). علاوه‌براین با حمایت طبقه-متوسط تشکیل شورا‌های اسلامی شهرروستا محقق گردید که این عمل هم اقدامی در جهت توسعه‌سیاسی بود، برای اینکه توسعه‌سیاسی همیشه با تمرکززدایی همراه است (حیدری و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۰-۳۹). همچنین پس از انقلاب طبقه‌متوسط به عنوان حائل میان طبقه‌پایین و طبقه‌بالا عمل نموده و از اقدامات رادیکال طبقه‌پایین ممانعت به عمل آورده است.

اما در رابطه با طبقه‌کارگر باید عنوان‌نمود که وضعیت این طبقه همانند طبقه‌متوسط مناسب نبوده است. نمودار نابرابری در ایران یک نمودار سینوسی بوده و از شیب‌نزولی برخوردار نبوده است. پس از انقلاب وضعیت کارگران در برخی مقاطع زمانی به شدت دچارافول شده است. در کل طبقه‌کارگر در ایران نسبت به زمان وقوع انقلاب اسلامی و هشت‌سال‌دفاع‌مقدس رویکرد بی‌تفاوتی را اتخاذ نموده است. افول وضعیت صنفی اجتماعی اقتصادی آنان در مقاطع زمانی مختلف چنین نتیجه‌ای را در پی داشته است. پس از پایان

۸. از نظر تاریخی مردم‌سالاری در ایران را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد: ۱- مردم‌سالاری جنینی (۱۳۶۰-۱۳۵۷) ۲- مردم‌سالاری شکلی (۱۳۷۶-۱۳۶۰) ۳- مردم‌سالاری نسبتاً باز (۱۳۸۴-۱۳۷۶) ۴- مردم‌سالاری دوره گذار (۱۴۰۰-۱۳۸۴). مهمترین دوره از نظر توسعه‌سیاسی مردم‌سالاری نسبتاً باز می‌باشد. از این دوره به بعد است که رقابت و مشارکت سیاسی شکلی آگاهانه و تصریحی می‌یابد.

۹. بر اساس آخرین آمار ۸۸ حزب و تشکل سیاسی از وزارت کشور در سطح ملی مجوز فعالیت اخذ نموده‌اند، که تعداد ۷ عدد از آنها در دوره مردم‌سالاری شکلی، ۳۱ تشکل در دوره مردم‌سالاری نسبتاً باز و تعداد ۵۰ تشکل و حزب هم در دوره گذار مجوز فعالیت گرفته‌اند که ۱۳ تشکل مربوط دوره عوام‌گرایی و ۳۷ تشکل هم مربوط به دوره نخبه‌گرایی می‌شود.

جنگ نگرش به طبقه کارگر و پایین دچار دگرگونی شد و هم‌زمان ارزش‌های اجتماعی هم تغییر یافتند. همچنین با توجه به اینکه مجری قانون کار دولت است و مسائل کارگری ممکن است سیاسی امنیتی شوند، وزارت کار به نمایندگی از دولت ترجیح می‌دهد تا مسائل بوجود آمده حتی به صورت ناقص سریعاً خاتمه پیدا کنند و چنین کاری از حل و فصل اساسی مسائل کارگری ممانعت به عمل آورده است (حبیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

همچنین تأکید بیش از اندازه بر مقوله ثروت در جامعه ایران منجر به حذف خود در سازمان کار شده است (فتاحی، ۱۳۸۵: ۲۱۸). هنگامی که ثروت و سرمایه در جامعه تبدیل به ارزش گشت، این عقیده هم ایجاد می‌شود که نابرابری پدیده مطلوبی است. در نتیجه در پی آن نابرابری به یک ارزش فرهنگی در جامعه تبدیل گشت (رفیع پور، ۱۳۸۷: ۲۱۸). در کل طبقه کارگر یکی از محروم‌ترین طبقات در صورت بندی طبقاتی در طی چنددهه اخیر بوده است. به غیر از یک اقلیت کوچک از کارگران دولتی که عموماً در شرکت نفت مستقر هستند و حقوق‌هایشان متناسب با نرخ تورم افزایش پیدا می‌کند. بقیه اعضای طبقه کارگر از ناحیه افزایش افسارگسیخته تورم آسیب‌های جدی را متحمل شده اند (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۳۰۲).

به طور کلی طبقه کارگر در جامعه امروز ایران با پنج مشکل روبرو می‌باشد: ۱. ضعف تشکل‌ها و سازمان‌های کارگری: در نبود تشکل‌های کارگری معیشت و شرایط مالی کارگران برای بازتولید حیات اجتماعی‌شان کاهش می‌یابد. ۲. موقتی و بی‌ثبات بودن قراردادهای کاری: بر اساس آمار غیررسمی تخمین زده می‌شود که ۹۰ درصد قراردادهای منعقدشده در بازار کار ایران (یک‌ماهه-سه‌ماهه-یک‌ساله) باشند. ۳. مستثنی شدن اکثریت کارگران از شمول قانون کار: در میانه دهه ۹۰ اکثریت کارگران از شمول قانون کار خارج بوده‌اند. ۴. رواج اشتغال مثلی با عنوان شرکت‌های پیمان کاری تأمین نیروی انسانی: از دهه ۷۰ شمسی به بعد و با اتخاذ سیاست‌های شبه لیبرال به تدریج شرکت‌های تأمین نیروی انسانی در بازار کار ایران پدیدار شد. در این شیوه اشتغال سطح دستمزدها کاهش پیدا می‌کند. همچنین قراردادهای همیشه موقت بوده و امنیت شغلی وجود ندارد. مهمترین نکته هم اینکه بزرگترین کارفرمایی که از خدمات این شرکت‌ها استفاده می‌کند خود دولت می‌باشد. در واقعیت در رابطه با این حوزه قوانین زیادی وجود دارد اما در عمل قانون‌گذار و ناظر آن یعنی دولت تعهد زیادی برای نظارت و اجرای قوانین مترکم این حوزه نداشته است و در عمل تخلفاتی مانند پرداخت نشدن دستمزدها برای ماه‌های متوالی و عقد قراردادهای غیرقانونی وجود داشته است. ۵. پایین بودن حداقل دستمزد و در نتیجه فقر- مشهود کارگران: مشکل پنجم طبقه کارگر پایین بودن سطح دستمزد (جدول شماره ۱۱) آنان بوده است. نظام‌های اقتصادی همواره تمایل دارند تا بهای نیروی کار را در پایین‌ترین سطح ممکن تثبیت کنند تا بدین وسیله با بالارفتن میزان ارزش اضافی حاصل از کار کارگران، روند انباشت سرمایه تداوم یابد (خیرالهی، ۱۳۹۷: ۲۶-۲۱۵).

سال	حداقل دستمزد اسمی (ریال)	نرخ افزایش سالیانه دستمزد	نرخ تورم سال قبل	شکاف تورمی دستمزدها	سال	حداقل دستمزد اسمی (ریال)	نرخ افزایش سالیانه دستمزد	نرخ تورم سال قبل	شکاف تورمی دستمزدها
۱۳۵۷	۶۳۰۰	۱۶/۷	۲۵/۱	- ۸/۴	۱۳۷۸	۳۶۱۸۳۰	۲۰	۱۸/۱	۱/۹
۱۳۵۸	۱۷۰۱۰	۱۷۰	۱۰	۱۶۰	۱۳۷۹	۴۵۸۰۱۰	۲۶/۵	۲۰/۱	۶/۴
۱۳۵۹	۱۹۰۵۰	۱۲	۱۱/۴	۰/۶	۱۳۸۰	۵۶۷۹۰۰	۲۴	۱۲/۶	۱۱/۴
۱۳۶۰	۱۹۰۵۰	-	۲۳/۵	- ۲۳/۵	۱۳۸۱	۶۹۸۴۶۰	۲۳	۱۱/۴	۱۱/۶
۱۳۶۱	۱۹۰۵۰	-	۲۲/۸	- ۲۲/۸	۱۳۸۲	۸۵۳۳۸۰	۲۲/۱	۱۵/۸	۶/۳
۱۳۶۲	۱۹۰۵۰	-	۱۹/۲	- ۱۹/۲	۱۳۸۳	۱۰۶۶۰۲۰	۲۴/۹	۱۵/۶	۹/۳
۱۳۶۳	۱۹۰۵۰	-	۱۴/۸	- ۱۴/۸	۱۳۸۴	۱۲۲۵۹۲۳	۱۵	۱۵/۲	- ۰/۲
۱۳۶۴	۲۱۶۰۰	۱۳/۴	۱۰/۴	۳	۱۳۸۵	۱۵۰۰۰۰۰	۲۲/۳	۱۰/۴	۱۱/۹
۱۳۶۵	۲۱۶۰۰	-	۶/۹	- ۶/۹	۱۳۸۶	۱۸۳۰۰۰۰	۲۲	۱۱/۹	۱۰/۱
۱۳۶۶	۲۲۸۰۰	۵/۵	۲۳/۷	- ۱۸/۲	۱۳۸۷	۲۱۹۶۰۰۰	۲۰	۱۸/۴	۱/۶
۱۳۶۷	۲۴۹۰۰	۹/۲	۲۷/۷	- ۱۸/۵	۱۳۸۸	۲۶۳۵۲۰۰	۲۰	۲۵/۴	- ۵/۴
۱۳۶۸	۳۰۰۰۰	۲۰/۵	۲۸/۹	- ۸/۴	۱۳۸۹	۳۰۳۰۰۰۰	۱۵	۱۰/۸	۴/۲
۱۳۶۹	۳۰۰۰۰	-	۱۷/۴	- ۱۷/۴	۱۳۹۰	۳۳۰۳۰۰۰	۹	۱۲/۴	- ۳/۴
۱۳۷۰	۵۰۰۱۰	۶۶/۷	۹	۵۷/۷	۱۳۹۱	۳۸۹۷۰۰۰	۱۸	۲۱/۵	- ۳/۵
۱۳۷۱	۶۸۰۱۰	۳۶	۲۰/۷	۱۵/۳	۱۳۹۲	۴۸۷۱۲۵۰	۲۵	۳۰/۵	- ۵/۵
۱۳۷۲	۸۹۸۲۰	۳۲	۲۴/۴	۷/۶	۱۳۹۳	۶۰۸۹۰۰۰	۲۵	۳۴/۷	- ۹/۷
۱۳۷۳	۱۱۶۸۲۰	۳۰	۲۲/۹	۷/۱	۱۳۹۴	۷۱۲۴۲۵۰	۱۷	۱۵/۶	۱/۴
۱۳۷۴	۱۶۰۰۰۰	۳۷	۳۵/۲	۱/۸	۱۳۹۵	۸۱۲۱۶۶۰	۱۴	۱۱/۹	۲/۱
۱۳۷۵	۲۰۷۲۱۰	۲۹/۵	۴۹/۴	- ۱۹/۹	۱۳۹۶	۹۲۹۹۳۱۰	۱۲	۹	۳
۱۳۷۶	۲۵۴۴۶۰	۲۲/۸	۲۳/۲	- ۰/۴	۱۳۹۷	۱۱۱۱۲۶۹۰	۱۹/۵	۹/۶	۹/۹
۱۳۷۷	۳۰۱۵۳۰	۱۸/۵	۱۷/۳	۱/۲	۱۳۹۸	۱۵۱۶۸۸۲۰	۳۶/۵	۳۱/۲	۵/۳

مبتنی بر چارچوب نظری طبقه کارگر در قبال دو شرط حاضر به مصالحه با طبقه سرمایه‌دار می‌شود. ولی این دو شرط هیچ‌گاه محقق نشده است. نخستین شرط اینست که وضعیت آنان در آینده بهبود یابد، ولی شکاف- طبقاتی در ایران از دهه دوم انقلاب به بعد چندین بار تشدید شده است. در رابطه با شرط دوم هم هیچ‌نهادی وجود نداشته است تا امر سرمایه‌گذاری سود را برعهده داشته باشد و طبقه سرمایه‌دار سرمایه‌گذاری سودهای بدست‌آمده را هم در اختیار داشته است. در رابطه با ائتلاف با طبقه متوسط هم به خاطر فقدان وجود تشکل و سندیکای مستقل و قدرتمند چنین امری محقق نشده است.

همچنین لازم است تا به لایه‌فروودستان هم اشاره‌ای بشود. با وجود ریشه‌کنی نسبی فقر مطلق در کشور هنوز در جامعه لایه‌ای به نام تهیدستان وجود دارند که با جمعیت چندمیلیونی اکثراً در مناطق حاشیه‌ای شهرها ساکن هستند و همین افراد عمده نیروی شرکت‌کننده در اعتراضات و شورش‌هایی هستند که شکلی منطقه‌ای و ملی داشته‌اند. این قشر و لایه که عمدتاً در حاشیه شهرها ساکن هستند. به دلیل بالابودن ناکامی‌ها و سرخوردگی- های اجتماعی مستعد اعمال خشونت هستند (نقدی، ۱۳۹۲: ۲۰۱-۱۴۳). برخلاف طبقات سرمایه‌دار، متوسط و کارگر که ممکن است نقشی در نهادینگی مردم‌سالاری داشته باشند. این لایه نه تنها نقشی در نهادینگی ندارند حتی ممکن است به واسطه حرکت‌های ضداصلاحی خود و حضور در آشوب‌ها و شورش‌های شهری باعث

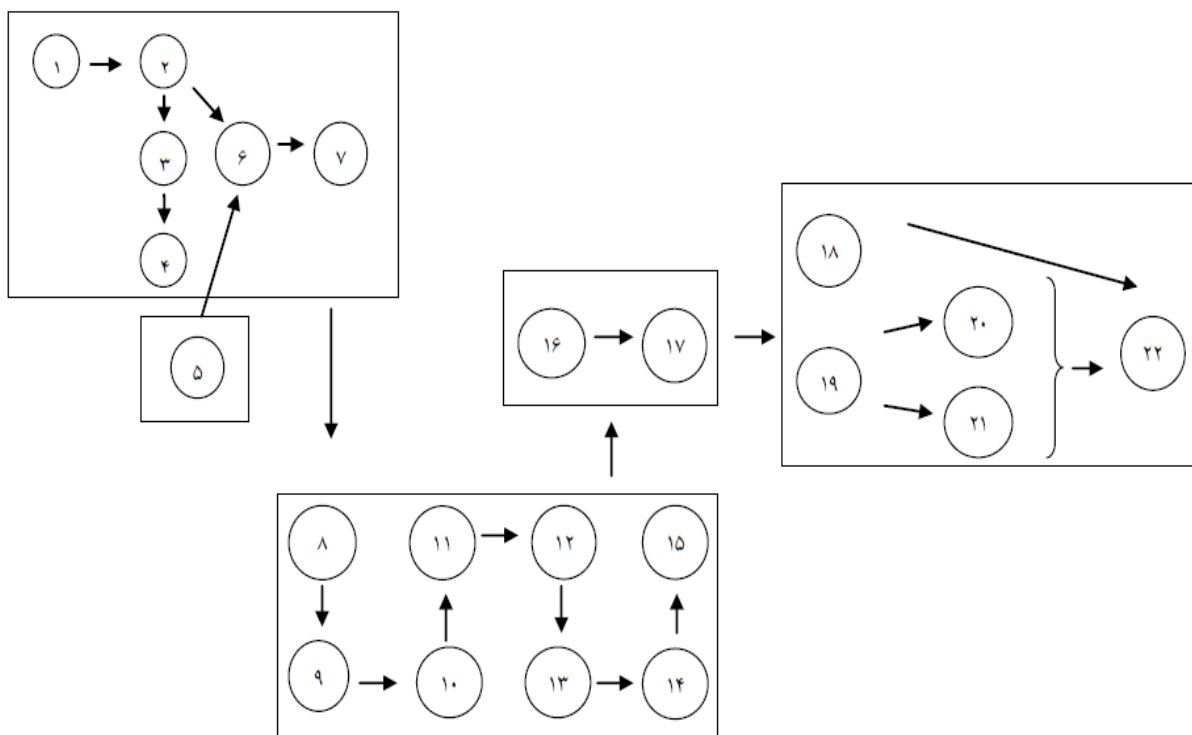


انسداد فرایند نهادینگی مردم‌سالاری بشوند، اما با سیاست‌های رفاهی می‌توان انرژی جنبش فرودستان را تخلیه نمود.

در کل دموکراتیزاسیون در ایران پس از انقلاب را می‌توان از طریق ساختارگرایی تبیین نمود. در ساختارگرایی در تحلیل پروسه دموکراتیزاسیون به جای مؤلفه‌های فردی و روانی ساخت‌های اجتماعی مبنا قرار می‌گیرند. همچنین مبتنی بر ساختارگرایی ساختارها نتایجی مشخص در محدوده‌ای معین در پی دارند و همزمان تغییر ساختارها امری دشوار می‌باشد. دولت حداکثری که وجه ایدئولوژیک چشمگیری هم دارد از همان ابتدا طبقه متوسطی را به عنوان متحد استراتژیک خود در نظر گرفت همچنین از طرف دیگر برای اینکه به یک بوروکراسی گسترده نیازمند بوده به طور اجتناب‌ناپذیری طبقه متوسط جدید را گسترش داده است و از آنجایی که بقایش آنچنان به کلیت جامعه وابسته نیست توانسته است سیاست‌های اقتصادی متنوعی را از منتهی‌الیه چپ تا منتهی‌الیه راست اتخاذ نماید که این سیاست‌های منکسر و گاه متناقض توسعه نامتقارن طبقات اجتماعی را در پی داشته است و تنها طبقه‌ای که همیشه در صورت‌بندی طبقاتی افزایش پیدا کرده است طبقه متوسط - جدید می‌باشد. این تغییرات به گونه‌ای بوده که نوع صورت‌بندی طبقاتی هم تغییر شکل پیدا کرده است.

به طور کلی دو نوع صورت‌بندی طبقاتی هرمی و الماس‌گونه قابل‌شناسایی است. برای کشورهای در-حال‌گذار مناسب‌ترین صورت‌بندی طبقاتی برای نهادینگی مردم‌سالاری صورت‌بندی الماس‌گونه می‌باشد. در صورت‌بندی الماس‌گونه طبقه متوسط بزرگترین طبقه در صورت‌بندی طبقاتی می‌باشد و گستره‌ای از ۵۰ تا ۷۰ درصد صورت‌بندی طبقاتی از آن این طبقه خواهد بود و آنجایی که طبقه متوسط بیشترین مصرف و سرمایه فرهنگی را در مقایسه با طبقات بالا و پایین دارد واجد بیشترین آگاهی طبقاتی نیز خواهد بود. همچنین به موجب اینکه اعضای این طبقه به نهادها و تشکلهای سیاسی مردم‌نهاد می‌پیوندند قادر به مشارکت حداکثری سیاسی شده و می‌توانند بر دولت نظارت داشته باشند. البته صورت‌بندی الماس‌گونه زمانی می‌تواند به نهادینگی مردم‌سالاری منتهی شود که بین طبقه متوسط‌سنستی و طبقه متوسط جدید تعادل و توازن وجود داشته باشد. پس از انقلاب با وجود اینکه صورت‌بندی طبقاتی به نوع الماس‌گونه تغییر یافته است ولی همچنان طبقه متوسط‌سنستی بیش از دو برابر طبقه متوسط جدید است و این صورت‌بندی زمانی می‌تواند کارکرد مناسب داشته باشد که میان طبقه متوسط قدیم و جدید تعادل وجود داشته باشد.

بنابراین در شرایطی که ساختار طبقاتی نامتوازن می‌باشد و همزمان نابرابری هم در گستره وسیعی وجود دارد که به روابط منازعه گونه طبقات و افزایش پتانسیل جنبشی جامعه منجر گشته است تنها الگوی ممکن برای نهادینگی مردم‌سالاری الگوی تک طبقه‌ای خواهد بود و امکان مصالحه و ائتلاف طبقاتی وجود نخواهد داشت مگر آنکه تغییرات ساختاری بوقوع بپیوندد. در کل پس از انقلاب دولت حداکثری تحصیلدار از طریق دستکاری در صورت‌بندی و توانایی مقابله با نابرابری توان طبقات برای نهادینگی مردم‌سالاری را مشروط ساخته است. تحلیل روایتی نقش دولت را هم می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود.



۱. استقرار دولت متکثر پس از انقلاب
۲. سرکوب سرمایه داری
۳. اتخاذ سیاست های بازتوزیعی
۴. کاهش شکاف طبقاتی
۵. وقوع جنگ و تثبیت نقش دولت در اقتصاد
۶. تضعیف طبقات اصلی (سرمایه دار و کارگر)
۷. تقویت طبقه متوسط سستی بواسطه تحرک اجتماعی و توزیع زمین در روستاها
۸. وقوع بحران انباشت به خاطر سیاست های بازتوزیعی و جنگ تحمیلی
۹. اتخاذ سیاست های شبه لیبرال
۱۰. رشد اقتصادی بالا به همراه تورم بالا
۱۱. مهاجرت روستاییان به شهرها
۱۲. گسترش شهرنشینی
۱۳. بهبود شاخص های توسعه
۱۴. گسترش طبقه متوسط جدید و تقویت طبقات اصلی
۱۵. توسعه سیاسی همراه با وقوع بی ثباتی های سیاسی
۱۶. تحریم های بین المللی
۱۷. تضعیف طبقات به غیر از لایه رانته طبقه سرمایه دار
۱۸. ساختار طبقاتی نامتوازن
۱۹. شکاف طبقاتی تشدید شده
۲۰. روابط منازعه گونه طبقات
۲۱. بالارفتن پتانسیل جنبشی جامعه
۲۲. ناممکن بودن الگوهای مصالحه و ائتلاف و تحول خواهی طبقه متوسط

در این پژوهش تلاش گردید تا از طریق ارائه تبیین بوسیله فرایندکاوی به این مسئله پاسخ داده شود که نقش دولت به‌عنوان یک نهاد حداکثری در نهادینگی مردم‌سالاری پس از انقلاب اسلامی از طریق سیاست‌های آن چگونه است. در بخش چارچوب نظری مشخص گردید که دولت به‌عنوان یک عامل واسطه این توان را دارد که از طریق مداخله در اقتصاد و تغییر در ساختار طبقاتی و نیز مقابله با نابرابری توان طبقات اجتماعی را برای نهادینگی مردم‌سالاری مشروط سازد. دولت پس از انقلاب به خاطر ویژگی‌های ذاتی خود مکانیسم‌تغییرات - ساختاری در جامعه ایران بوده است و به‌عنوان یک نهاد حداکثری از طریق مداخله در اقتصاد و سیاست‌های خود تأثیرات گسترده‌ای بر طبقات اجتماعی داشته و هم‌زمان باعث گسترش نامتوازن طبقات اجتماعی شده است. این توسعه نامتوازن طبقاتی هم‌زمان با گسترش نابرابری و در نتیجه تشدید شکاف طبقاتی همراه بوده است. دولت در زمینه مقابله با نابرابری و کاهش شکاف طبقاتی موفقیت‌های محدود و مقطعی داشته است. ساختار طبقاتی نامتوازن و شکاف طبقاتی تشدید شده به روابط منازعه‌گونه طبقات منتهی شده است و در نتیجه مصالحه و ائتلاف طبقاتی در میان طبقات اجتماعی را ناممکن نموده است.

البته نهاد دولت از طریق برنامه‌هایی برای کاهش نابرابری اقدام نموده است. دولت از طریق یارانه‌ها تلاش نموده است تا با مسئله نابرابری مقابله کند. اما در سه دهه اول به خاطر اینکه یارانه‌ها شکلی هدفمند نداشت نتیجه مطلوب حاصل نشد. پس از هدفمندی یارانه‌ها هم در کوتاه‌مدت نابرابری و شکاف طبقاتی در جامعه کاهش پیدا کرد اما تورم‌های دو رقمی در دهه ۹۰ و کاهش ارزش پول ملی اثر این یارانه‌های هدفمند را تا حد زیادی خنثی نمود. همچنین دولت از طریق خصوصی‌سازی تلاش نموده است تا یک طبقه سرمایه‌دار صنعتی مستقل بوجود آورد، اما در نهایت یک لایه صنعتی رانتی وابسته به دولت بوجود آمد و ساخت طبقه سرمایه‌دار همچنان تجاری و سوداگرانه باقی ماند.

در کل دولت در ایران به‌عنوان نهادی حداکثری نقشی دوگانه در رابطه با نهادینگی مردم‌سالاری داشته است. دولت از طریق نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌های خود باعث گسترش نامتوازن طبقات شده و در زمینه کاهش شکاف طبقاتی موفقیت‌های محدود داشته است. بنابراین نقشی دوگانه در رابطه با نهادینگی مردم‌سالاری ایفا نموده است؛ یعنی با وجود اینکه از ائتلاف طبقات متوسط و کارگر و مصالحه طبقاتی سرمایه‌دار و کارگر جلوگیری نموده، ولی با حمایت و گسترش طبقه متوسط و خصوصاً بخش جدید آن از الگوی نهادینگی - تک طبقه‌ای پشتیبانی کرده است و در طول بیش از چهاردهه صورت‌بندی طبقاتی را از نوع هر می به نوع الماس گونه تبدیل نموده است. بدون حمایت و پشتیبانی نهاد دولت، طبقه متوسط این امکان را نمی‌یافت تا به بزرگترین طبقه در صورت‌بندی طبقاتی در جامعه ایران تبدیل شود و توسعه سیاسی را هدایت نماید. البته هنوز تا وضعیت مطلوب یعنی نهادینگی مردم‌سالاری فاصله وجود.

از آنجایی که دولت مکانیسم ایجاد تغییرات ساختاری در جامعه ایران می‌باشد، راه‌حل نهادینگی هم یعنی موفقیت پروسه دموکراتیزاسون توسط این نهاد قابلیت اقدام و اجراء خواهد داشت. در الگوهای متأخر نهادینگی مردم‌سالاری در جهان همیشه دولت دارای نقش کلیدی بوده است. در کشور کره جنوبی که از طریق

ائتلاف طبقاتی به مردم‌سالاری دست پیدا کرده است یک گروه از نخبگان توسعه‌ای مصمم وجود داشته‌اند که با استقلال از طبقات اجتماعی و در عین حال دارای رابطه با بورژوازی صنعتی، از طریق یک بوروکراسی قوی، مدیریت مؤثر منابع غیردولتی و حسن عملکرد نظام سیاسی اداری اقدام به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نمودند و با تقویت طبقات اجتماعی و ایجاد وجه سرمایه‌داری مبتنی بر صنعت و کاهش نابرابری، جامعه را به یک جامعه توانمند و طبقات را به طبقاتی مستقل و قدرتمند تبدیل کردند و در نهایت طبقه متوسط و طبقه کارگر از طریق ائتلاف توانستند تا نهادینگی مردم‌سالاری را به سرانجام برسانند. اما این الگو شانس موفقیت کمی در جامعه ایران دارد. این الگو نیازمند یک اقتصاد پویا و باثبات است که همزمان دارای نرخ رشد بالایی باشد اما اقتصاد ایران همیشه با شوک‌های بیرونی (نوسان قیمت نفت، خشکسالی، تنش‌های منطقه‌ای و تحریم‌های بین‌المللی) مواجه بوده است. همچنین ورود طبقه کارگر به روند دموکراتیزاسیون در این الگو ضروری می‌باشد و این درحالی است که طبقه کارگر به خاطر افول وضعیت اقتصادی خود در طول سالیان همیشه خواسته‌های صنفی را در الویت قرار داده و به توسعه سیاسی و مردم‌سالاری بی‌توجه است.

مناسب‌ترین الگوی طبقاتی برای جامعه ایران را می‌توان تحول‌خواهی تک طبقه‌ای دانست و در بلوک-تاریخی پس از انقلاب هم صرفاً همین الگو نمود داشته است. در نتیجه سیاست‌های دولت طبقه متوسط به بزرگترین طبقه در صورت‌بندی طبقاتی تبدیل گشته است. این الگو در مقایسه با الگوی پیشین در بازه زمانی بلندتری قابلیت تحقق دارد و از آنجایی که صرفاً یک طبقه کارگزار نهادینگی بوده است بالتبع جامعه با بی‌ثباتی‌های بیشتری هم روبرو خواهد بود و چندین گسست در رابطه با مردم‌سالاری را تجربه خواهد کرد. البته شرط موفقیت آن هم اینست که میان طبقه متوسط جدید و قدیم تعادل وجود داشته باشد. برای اینکه حجم بالای طبقه متوسط سنتی ممکن است از نوگرایی طبقه متوسط جدید ممانعت به عمل آورد. البته طبقه متوسط-جدید صرفاً نباید از طریق بوروکراسی دولتی و آموزش عالی گسترش یابد بلکه این گسترش باید ریشه در بخش خصوصی داشته باشد بدین معنی که در نتیجه گسترش تولید داخلی و صنایع دانش‌بنیان و فاصله گرفتن از اقتصاد دلالی اتفاق بیفتد. همزمان گسترش تولید داخلی و صنایع دانش‌بنیان به نوبه خود افزایش اشتغال، نرخ بالای رشد اقتصادی و ثبات اقتصادی را در پی خواهد داشت که در نهایت می‌توان یک ساختار طبقاتی متوازن را متصور بود. بنابراین سیاست‌گذاری دولتی باید به گونه‌ای باشد تا تولید داخلی و صنایع دانش‌بنیان گسترش یابد تا بواسطه آن طبقه متوسط جدید در مقابل طبقه متوسط قدیم تقویت گردد. البته بدون در نظر گرفتن منافع دیگر طبقات مردم‌سالاری هیچگاه نهادینه نخواهد شد و باید منافع دیگر طبقات هم تا حدی تأمین گردد. در همین راستا برای کاهش انرژی جنبشی در جامعه باید از طریق اعطای یارانه هدفمند از میزان نابرابری و شکاف طبقاتی کاسته شود تا از حرکت جامعه به سمت یک طغیان کور اجتناب شود. برای اینکه نابرابری گسترده هم باعث شکنندگی طبقه متوسط می‌گردد و نیز رادیکال شدن سیاست و جامعه توسط طبقه پایین را در پی دارد.

## منابع:

۱. احمدی افرمجان، محمود و محمدقاسم روشنفکر (۱۳۸۸). *اقتصادسیاسی به‌زبان ساده*، چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات کورش چاپ.
۲. بدیع، برتران (۱۳۸۳). *توسعه سیاسی*، ترجمه احمدنقیب‌زاده، چاپ سوم، تهران: نشر قومس.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۴). *گذار به دموکراسی (مباحث نظری)*، چاپ سوم، تهران: نشر نگاه معاصر.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *آموزش دانش سیاسی*، چاپ هشتم، تهران: نشر نگاه معاصر.
۵. بهداد، سهراب و فرهاد نعمانی (۱۳۸۷). *طبقه و کار در ایران*، ترجمه محمود متحد، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). «سی سال جابجایی طبقات اجتماعی در ایران»، *فصلنامه گفت‌وگو*، شماره ۵۵، ۵۴-۱۷.
۷. تیلی، چارلز (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی تاریخی تحولات دموکراتیک*، ترجمه یعقوب احمدی، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۸. حاتمی، عباس (۱۳۸۷). «دولت و اقتصاد در ایران پس از انقلاب: تأثیر سیاست‌های بازتوزیعی بر جدال‌های هرمنوتیکی طبقاتی و پیدایش دولت غیریکپارچه در ایران»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۸، شماره ۲، ۱۱۷-۸۹.
۹. حبیب‌زاده، افشین (۱۳۸۷). *مشارکت سیاسی طبقه کارگر در ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات کویر.
۱۰. حیدری، علی و علیرضای و عباس صالحی (۱۳۹۸). «توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران با محوریت نقش شوراهای اسلامی و مشارکت شهروندی»، *جستارهای سیاسی معاصر*، سال دهم، شماره ۱، ۵۰-۲۷.
۱۱. جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۹). «فهم جنبش دانشجویی در ایران با تأکید بر فعالیت‌های دانشجویی در دوره - اصلاحات»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال اول، شماره سوم، ۲۱۳-۱۷۹.
۱۲. خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۳). «مردم‌سالاری دینی: دموکراسی صالحان»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، سال هشتم، شماره ۲۱ و ۲۲، ۳۱۱-۲۶۵.
۱۳. خیرالهی، علیرضا (۱۳۹۷). *کارگران بی‌طبقه: توان‌چانه‌زنی کارگران در ایران پس از انقلاب*، تهران، چاپ اول، انتشارات آگاه.
۱۴. دادگر، یدالله و تیمور رحمانی (۱۳۸۴). *مبانی و اصول علم اقتصاد*، چاپ چهارم، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم.
۱۵. دارابی، علی (۱۳۹۴). «طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی»، *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، دوره هشتم، شماره ۱، ۲۰-۷.
۱۶. دینی، علی (۱۳۸۴). «یارانه‌ها، رشد و فقر»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، شماره ۱۸.
۱۷. رئیس‌دانا، فریبرز (۱۳۸۴). «علل، عوامل و انگیزه‌های اقتصادی اجتماعی بروز بحران‌ها و تهدیدهای اجتماعی در ایران»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۶، ۲۴۹-۲۲۱.
۱۸. رحیمی، علیرضا (۱۳۸۹). *خصوصی‌سازی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. رجب‌زاده، احمد و محمدفاضلی (۱۳۸۶). «طبقات اجتماعی و دموکراسی: بررسی تطبیقی تاریخی ایران، ترکیه و کره جنوبی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هشتم، شماره ۲، ۱۲۱-۱۰۰.
۲۰. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۷). *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۱. ساعی، علی (۱۳۸۴). «تحلیل جامعه‌شناختی فرآیند مردم‌سالاری (دموکراتیزاسیون) در ایران»، رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

۲۲. سیف، احمد (۱۳۹۷). *نگاهی بادوربین به اقتصاد ایران (از مشروطه تاکنون)*، چاپ اول، تهران: کرگدن.
۲۳. شهریاری، حیدر (۱۳۹۴). «تحول طبقه متوسط جدید و روند توسعه مردم‌سالاری در ایران بعد از انقلاب - اسلامی»، رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۴. صبوری، ضیاءالدین و تاج‌الدین صالحیان (۱۳۹۶). «بررسی راهبردی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی - ایران: مطالعه موردی دولت یازدهم و دوازدهم»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره اول، شماره ۲۴، ۱۵۷-۱۳۳.
۲۵. صمدی، سعید و امین زاهد مهر و ایوب فرامرزی (۱۳۸۷). «بررسی اثر سیاست‌های مالی دولت بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی در ایران»، *فصلنامه پژوهش‌نامه بازرگانی*، شماره ۴۹، ۱۱۹-۹۹.
۲۶. عبداللهی، حسین (۱۳۹۷). *جهانی‌شدن اقتصاد و ساختار طبقات اجتماعی در ایران*، چاپ اول، تهران: ثالث.
۲۷. عقیقی، محمد و علی اصغر احمدیان و عطیه شریف فرد (۱۳۸۹). *نظام هدفمند کردن یارانه‌ها*، چاپ اول، کاشان: مرسل.
۲۸. فتاحی، علی (۱۳۸۵). *تجربه سرمایه‌داری دولتی در ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات مرزفکر.
۲۹. فوزی، یحیی و ملیحه رضانی (۱۳۸۸). «طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب - اسلامی در ایران»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال پنجم، شماره ۱۷، ۲۸-۱۱.
۲۹. قاسمی، صفت‌الله و رسول زارع‌زاده (۱۳۹۲). «پیامدهای ظهور طبقه متوسط جدید در ایران»، *فصلنامه آفاق - امنیت*، شماره ۱۸، ۹۶-۶۷.
۳۰. قاسمی، علی اصغر (۱۳۹۰). «جهانی‌شدن، جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی در ایران»، *دوفصلنامه پژوهش - سیاست نظری*، شماره ۱۰، ۸۷-۱۰۷.
۳۱. کافی، مجید (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی تاریخی (مبانی، مفاهیم و نظریه‌ها)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۲. مسعود، زهرا و محمدباقر منصورزاده (۱۳۹۴). «نقش طبقه متوسط جدید بر فرآیند توسعه سیاسی در - جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۷، ۹۹-۸۳.
۳۳. مطلبی، مسعود و کتایون سرلک (۱۳۹۴). «طبقات اجتماعی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، شماره ۲۹، ۱۲۴-۱۰۱.
۳۴. مقدم فر، عطاالله (۱۳۹۷). *طبقه متوسط و فرهنگ: مطالعه سرمایه و سیاست فرهنگی در ج.ا.ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات آریابان.
۳۵. ملکی، حمید و اشرف لاجوردی (۱۳۸۶). «مدیریت دولتی تازه: خصوصی سازی و چالش‌های آن»، *اطلاعات - سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۴۶-۲۴۵، ۱۳۷-۱۲۰.
۳۶. موسوی خوزستانی، ج (۱۳۶۶). *رهاورد سرمایه‌داری تجاری ایران*، چاپ اول، تهران: نشر توسعه.
۳۷. مهربانی، وحید (۱۳۸۹). «تأثیرپذیری طبقات اجتماعی از تورم در ایران»، *مجله تحقیقات اجتماعی*، شماره ۹۰، ۲۰۷-۲۲۷.
۳۸. میرترابی، سیدسعید و سیدمهدی میرعباسی (۱۳۹۳). «نقدی بر تحلیل‌های طبقاتی مبتنی بر رفتار انتخاباتی طبقه متوسط جدید در انتخابات»، *پژوهش سیاست نظری*، شماره ۱۵، ۱۹۲-۱۵۷.
۳۹. نقدی، اسدالله (۱۳۹۲). *حاشیه‌نشینی (تئوری هاروش‌ها مطالعات موردی)*، چاپ اول، تهران: جامعه‌شناسان.
۴۰. هادی زنونز، بهروز (۱۳۸۴). «فقر و نابرابری درآمد در ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۷، ۳۰۴-۲۳۵.

۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *اقتصاد ایران: نظرها و نقدها*، چاپ دوم، تهران: توسعه.
۴۲. هاشمی، سعیدحاجی (۱۳۹۰). *مقایسه تطبیقی اقتصاد سیاسی معاصر ایران با نظام‌های غربی*، چاپ اول، تهران: اطلاعات.
۴۳. هاتینگتون، ساموئل (۱۳۸۱). *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمدشهباسا، تهران: روزنه.
۴۴. همتی، عبدالناصر (۱۳۶۶). *مشکلات اقتصادی جهان سوم*، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
45. Assadi, Bahman (1996). *Iran: A Barren Ground for Democracy*, M.A. Thesis, University of Regina.
46. Azimi, Fakhreddin (2008). *The Quest for Democracy in Iran: A Century of Struggle in Against Authoritarian Rule*, *Harvard University Press*.
47. Gheissari, Ali & Vali Nasr (2006). *Democracy in Iran: History and the Quest for Liberty*, *Oxford University Press*.
48. Keshavarzian, Arang (2007). *Bazaar and State in Iran: The Politics of the Tehran Marketplace*, *Cambridge University Press*.
49. Mahdavi, Mojtaba (2008). *Rethinking Structure and Agency in Democratization: Iranian Lessons*, *International Journal of Criminology and Sociological Theory*, pp 142-160, Vol. 1, No. 2.
50. Moaddel, Mansoor (1991). *Class Struggle in Post – Revolutionary Iran*, *Middle East Studies*, *Cambridge University Press*, 317-343.
51. Przeworski, Adam (1993). *Capitalism & Social Democracy*, *Cambridge University press*.